

اگر والدین کودکان هستیم این مسؤلیت از یک سو بدهی ما نسبت به طفل است از آن بابت که تربیت حق آنهاست و ما بحقیقت در برابر آنها بدهکاریم. اگر دین خود را به او نپردازیم در پیشگاه خداوند کیفر و عقوبتی داریم، محکومیم و حتی عاق فرزندان خواهیم بود. ما حق نداریم طفل را و حتی اجتماع را بخاطر رفتار نابهنجارشان محکوم کنیم، مگر آنگاه که به آنان چیزی داده باشیم و کمال توجه و عنایت را درباره اش معمول داشته باشیم، و نیز حق نداریم رفتارشان را مورد سرزنش قرار دهیم مگر آنگاه که اندیشه و رفتار ما با نظامات و مقررات مورد قبول مان کاملاً تطابق داشته باشد.

بهر حال ما در برابر کودکان امروز مسؤلیتی و وظیفه ای است باید آنها را بسازیم و نیکویم بسازیم و در صورتی که ناسازگاری یا نابهنجاری در آنها ملاحظه کردیم به بازسازی شان اقدام نمائیم. این سازندگی و بازسازی بهر میزان که در سنین پائین تر صورت گیرد اثر آن بیشتر و عوارض آن کمتر مطرح خواهد بود.

ضرورت طرح و برنامه

× بازسازی بمفهوم ایجاد واژگونی در بنای تربیت گذشته و برقراری تغییر و تحول مثبت در فرد یا جامعه امری است که در شرایط و امکاناتی تحقق پذیر است. میتوان فردی را از نو پرورش داد و ساخت، نارسائی ها و ناسازگاری موجود را میتوان در او جبران نمود، ریشه های فساد و نابسامانی را میتوان در او خشکاند ولی بشرطی که این امر آگاهانه و براساس نقشه ای باشد. اصولاً هر مربی برای توفیق در کار و برنامه خود به طرح و برنامه ای نیاز دارد بخصوص در امر سازندگی و بازسازی که می بایست تدریجاً و طی مرحله به مرحله صورت گیرند، نه ناگهانی و دفعتاً. مربی باید بداند که از کدام نقطه آغاز کند، چه مراحل را پیماید و به چه هدف یا اهدافی برسد.

وجود طرح و برنامه این فایده را دارد که بمربی امکان میدهد در هر مرحله، وضع یا موقعیت فرد مورد تربیت را ارزیابی کند، ببیند تا حال چه کارهایی انجام داده، در چه نقطه و موقعیتی است، چه مشکلات و موانعی در سد راه او بوده، چه اقدامات تازه ای را باید مورد نظر داشته باشد.

شک نیست که این طرح و برنامه در خلأ پیاد نمی شود. پس باید واقفیت های موجود مورد نظر باشد. در عین حال طرح و برنامه تربیت می بایست دقیق، عملی، انعطاف پذیر و قابل دگرگونی و تغییر باشد. اگر مربی در طریق اجرا و عمل به مانعی برخورد بتواند راه دیگری را پیش گیرد و از بن بست بیرون آید.

دشواری کار:

کار بازسازی امری مهم و بس دشوار و طی طریق در آن از کارهای انبیاء است. از ذکر

ناسازگاری های کودکان اگر چه امروز ناچیز بنظر می آید ولی در درازمدت عواقب وخیمی را برای کودک و خانواده اش بار خواهد آورد. ما نمی توانیم و نباید هم چشمان خود را ببندیم و در برابر آنچه که مربوط به ما و سرنوشت ماست بی تفاوت باشیم. کودکان لااقل در جامعه ما حدود نیمی از جمعیت را تشکیل میدهند. چندسالی پیش نخواهد گذشت که همه شان سازندگان و رهبران جامعه خواهند شد. بدین سان اگر امروز بزهکار و کجرو باشند فردا جامعه ای منحرف و کجرو و بزرگسالانی ناسازگار و بزهکار خواهیم داشت.

به همین نظر است که ما معتقدیم اگر والدین که مسؤلان مستقیم تربیت افرادند به این مهم قیام نکردند دولت و حکومت رأساً باید به این امر اقدام نمایند. تأمین افراد متعادل و باهدف برای جامعه آینده ای ایجاب میکند که برای بازسازی نسل نوپا و خردسال، تلاش و اقدام بعمل آید.

۳ - از لحاظ سیاسی: ما امروز در عصر و وضع خاصی هستیم. تحولات سریع و غافلگیرکننده ای در جامعه ما پدید آمده و همه اوضاع و احوال جامعه ما را تحت الشعاع خود قرار داده است. وضع سیاسی جنید ایجاب میکند که نظامات موجود، برنامه ها، خط مشیها و واژگون شوند و براساس اهداف انقلاب تطابق یابند.

دوران گذشته با پدید آمدن انقلاب به نقطه پایانی رسیده است، پایان همه چیز، از نوع وابط، از اهداف تربیت، از محتوا و روش آن، از انتظاراتی که ما برای فرزندان پرورش یافته خود داشتیم، حتی از فرم تبلیغات، نحوه زندگی، فلسفه حیات و... و نقطه کنونی یک آستانه است، آستانه تغییر مسیر، توقف برای تجدیدنظر در آنچه که داشتیم، تفکر برای آنچه که باید داشته باشیم...

ما میدانیم که در سایه نظام حاکم گذشته بحرانی که از نظرها پنهان بود اینک در حال رخ نمودن است و اگر با برنامه ریزی و اجرای طرحهای اندیشیده ای امروز آن را جلوگیری نشویم فردا نخواهیم توانست که خود را از خطرات و ضررهای ناشیه از آن و از عوارض بعدی دور و برکنار بمانیم.

تداوم انقلاب و تکمیل جهت یابی ها بسوی خیر و صلاح ایجاب میکنند که ما در پایه گذاری تربیتی آینده ساز و سرنوشت ساز مشارکت نمائیم و در این راه با تکیه به جنبه تدریجی تلاشی برای بازگرداندن نسل به مسیر و اهداف انسانی و رساندنش به وضعی متعادل و قابل قبول اقدام نمائیم.

۴ - از دید مسؤلیت شرعی: ما مسلمانان خواه در نقش والدین و خواه در نقش مربیان اجتماع و یا یک فرد متعهد و مسؤل در برابر نسل و فرزندان جامعه دارای مسؤلیتی عظیم هستیم و می بایست نسبت به سرنوشت افرادی که در دوروبر ما هستند حساسیت نشان دهیم.

این دشواری‌ها نباید مایوس شد از آن بابت که اقدام در آن وظیفه است. ولی مسأله این است که در این راه باید آگاهانه به پیش رفت، و اندیشیده موضع گرفت.

ما را امکان آن نیست که همه دشواری‌ها و موانعی که در سرراه مربی برای وصول بچنین هدفی وجود دارد بیان کنیم ولی اهم آنچه را که با رعایت اختصار برای هشیاری مربیان میتوانیم ذکر کنیم بدینفرارند:

۱ - اصولاً کار نوسازی و بازسازی بمراتب دشوارتر از ساختن است از آن بابت که در آن دوباره کاری و حتی انجام دوکار مطرح است: یکی ویران کردن بنای گذشته و دیگری سازندگی جدید.

۲ - بسیاری از آنها که در طریق سازندگی و تربیت فرزندان خود هستند آگاهی‌های لازم را ندارند و در نتیجه روز بروز عده دیگری بر جمع افراد ناسازگار جامعه افزوده میشود و این امر خود کار بازسازی را در رابطه فرد مورد تربیت با دیگران دشوارتر میسازد.

۳ - سرگرمی‌ها و اشتغالات والدین بگونه و میزانی است که کمتر فرصت رسیدگی و پرورش فرزندان خود را دارند و بهمین نظر ما معتقدیم خانواده اهمیت و اعتبار قبلی خود را از دست داده و آنچه‌آنکه که باید نمی‌توانند وضع خود را جمع و جور کنند و برای وصول به اهداف جدید تلاشی ارزنده نمایند.

۴ - عوامل محیطی از اجتماع، مدرسه، برنامه، وسایل ارتباط جمعی، آداب و سنن، هنر، ادبیات همه گاه هنگام با این بازسازی نیستند و حتی در موردی بافته‌ها را پنبه میکنند.

۵ - اصولاً تغییر رفتار بخصوص هنگامی که جزو طبیعت ثانوی فرد شده است کاری دشوار میباشد، کودکان و حتی بزرگسالان بسادگی از آن دست نمی‌کشند، اراده و تحرک و نیز علاقمندی‌شان به امری که بدان خو گرفته‌اند آنها را وادار به مقاومت و دفاع از آن مینمایند.

موانع و نفوذها:

اینستکه انبیاء، مصلحان، علمای اخلاق، فلاسفه و صاحبان مکاتب توصیه‌هایی به سازندگی‌های بازسازی‌ها دارند خودنشان دهنده امکان تربیت مجدد است. ولی درعین حال باید دانست که بازسازی تحت نفوذ و تأثیر عوامل متعددی است که اهم آنها عبارتند از: ابعادی از فرهنگ مادی و معنوی جامعه، خانواده، ادراکات، عقاید، شخصیت‌ها و وسایل ارتباط جمعی، آموزش‌های محیط، رفتاراجتماعی، فلسفه‌ها فکرها که متأسفانه در عصر ما تعدادشان اندک نیست. مادام که این عوامل تحت کنترل درنیابند امکان بازسازی نیست. باوجود محیط فاسد و بدآموزی‌های اجتماع چگونه میتوان توقع داشت که شخصیت انسانی ما تجلی پیدا کند و رفتارها

خداگونه گردد؟ درعین حال این امکان وجود دارد که مربیانی باهمت و کوشش خود بتوانند این موانع را از میان بردارند و یا لاقلاً سدی در برابر آن ایجاد کنند که زیانش متوجه امر تربیت ما نگردد.

زمان اقدام.

اینکه بازسازی‌ها از کی شروع شوند پاسخ بسیار جدی و روشن است. ما پس از آنکه خطر را شناختیم باید بفکر رفع و ریشه کن کردن آن باشیم و این کار هرچه زودتر بهتر. ما را ضرور بود که قبل از وقوع چنین زمینه‌هایی دست‌بکار شویم و به پیشگیری بپردازیم. حال که بر اثر سهل‌انگاری‌ها کارمان به درمان کشیده است باید زودتر درباره این بیماران اقدام کرد.

امروز روزگار است و اگر اقدامی آنچه‌آنکه که باید نشود فردا دیر خواهد بود. مسأله ما تنها این نیست که کودک امروز مادچار لغزش و انحراف است بحث در این است که عواقب فردای اوز یا نبار است و چنین وضعی در سرنوشت او و جامعه مؤثر است.

شاید سهل‌انگاری برخی از مربیان در بازسازی نسل بدان علت باشد که آنها هنوز مسأله را بصورت جدی تلقی نکرده و آن را حادثه نمی‌دانند و یا گمان دارند که خطر آنچه‌آنکه که باید جدی نشده است. درحالیکه این سهل‌انگاری‌ها بعداً بمرحله‌ای خواهد انجامید که فردا بهیچ صورتی قابل‌جلوگیری نخواهد بود.

کار و وظیفه ما:

آنچه ما در این بحث مورد نظر داریم این است که میخواهیم والدین را از حالت قهر با فرزندان به حالت آشتی درآوریم و آنها را باهم دوست و مهذبان کنیم. این اقدام در عصر وزمانی است که همه جریانات انسانی بشر و از جمله امر تربیت دوران تاریخی را میگذرانند و کودکان بیگناه ما ناخودآگاه به جهت‌هایی ناصواب سوق داده میشوند.

مسأله بسی مهمتر از این تصورات که گمان کنیم که هنوز فرصت برای تربیت و اقدام زیاد است و ما به این امر نیازی نداریم. اگر با علل و عوامل ناسازگار و ویرانگر هرچه زودتر مبارزه نشود و اختلالات و ناسازگارها ریشه کن نشوند بعدها قادر به این امر نخواهیم بود.

ما سعی خواهیم کرد اصول و ضوابطی را که برای بازسازی مطرح است راه و روشی را که والدین در جنبه اصلاح کودک باید در پیش گرفته شود عرضه بداریم باشد که قدمی در راه بازسازی نسل برداشته شود.

علل و موجبات ناسازگاریها

بهترین راه برای غلبه بر کودک و ساختن او این است که مربی بداند چرا کودک این چنین است و چرا چنان رفتار ناپنجاری را دارد. این امر بدان مناسبت است که رفتارها اغلب مقصودی در پیش دارند و موجباتی باعث آن گردیده اند. تا این علل و مقصدها شناخته نشوند امکان سازندگی در آنها نیست.

با این صورت است که ما معتقدیم در هر بازسازی توجه به دو نکته ضرورت دارد: ۱- تشخیص ۲- درمان.

در قسمت اول نخست باید دید آیا آنچه را که ما کجروی و انحراف میخوانیم به واقع کجروی هست یا نه. زیرا برخی از مسائل از نظر ما نوعی ناسازگاری است درحالیکه بواقع و نفس امر چنین نیست. مثل گریه کودکان، دویدن و فهمیدن آنها، خودنمایی ها و احياناً ترس آنها. ثانیاً باید علل و انگیزه های آن را بر فرض ثبوت شناخت. باید دید ریشه ناسازگاریها و کجرویها چیست؟ چرا فرزند ما این چنین شده، چه نقایص و یا نقاط ضعفی در او وجود دارد؟ چه عوامل و شرایطی در انحراف و کجروی او مؤثر بوده است؟ معمولاً ناسازگاریها دارای این ریشه ها و عللند:

۱- بدنی و زیستی مثل نقص های جسمی، نارسائی ها، بیماری ها و...

۲- ذهنی مثل نقص هوشی، ضعف در برخی از استعدادها، کنجاوی، تیزهوشی...

۳- روانی مثل ترس، اضطراب، احساس ناامنی...

۴- عاطفی مثل کمبود محبت، احساس حقارت، هیجانهای عصبی...

۵- اخلاقی چون حساسیت ها، عدم اعتمادبنفس، محرومیت های اخلاقی...

۶- اجتماعی مثل روابط غلط، نابسامانی ها...

۷- فرهنگی مثل فقر مالی، محرومیت های غذائی...

و هم چنین ممکن است منشأ آن خانواده، اجتماع، مدرسه، معلم و همبازیها باشند. بهر صورت مسأله شناخت و تشخیص برای درمان اصل است، بدون آن نمی توان به دنیای پیچیده کودکان گام نهاد و از مسائل و اسرار راه سر درآورد و نیز نمی توان درباره فردی که نمی دانیم او را چه میشود برنامه ای پیاده کرد.

شناخت کودک از طریق مشاهده، ادراک و تفاهم، آزمون های موقعیتی توسط مربیان، روانشناسان، پزشکان و روانپزشکان صورت می گیرد و البته این امر تابع ضوابط و آگاهی هائی است که می بایست مورد نظر باشد.

در قسمت دوم تکیه به درمان داریم و در این قسمت سعی میکنیم با علت ها مبارزه و آن را از درون کودکان ریشه کن سازیم نه با معلول ها. زیرا مادام که ریشه عوامل ناسازگاری در نهادی خشک نشوند نمی توان و نباید دست از بازسازی برداشت. البته آنچه برای ما مهم است نوع درمان و کیفیت آن و یا اعمال روش های مناسب است که متناسب در بحثهای بعدی به آن اشاره خواهیم کرد.

ما در این بخش سعی داریم که طی فصولی جداگانه به علل و عوامل زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی، سیاسی اشاره کرده و درباره هر کدام با رعایت اختصار مسائلی را مطرح سازیم.

توهین، درگیری نماید که قطعا برای والدین و مربیان خوشایند نیست، شک نیست که اگر این نیازها به وضعی متعادل برآورده شوند بطور غیر مستقیم در راه اصلاح و بازسازی او گام برداشته میشود.

مورد دیگری هم در این زمینه وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آن خودداری میشود.

فصل ۶ نامرئی

علل روانی

بسیاری از رفتارهای نابهنجار یا رفتارهای ضد اجتماعی چون دزدی، دروغگوئی، بدرفتاری بعلمت وجود مشکلات و نابسامانی های روانی است. احساس بدبختی ها، تحقیرها، نارسائی های عاطفی، احساس فشارها و کمبودها، احساس عدم امنیت ها موجب پدید آمدن ناسازگار یهائی است که حتی در موردی وجود او را غیر قابل تحمل میسازد. کودک در سایه ناراحتی های روانی در وضعی قرار میگیرد که نه قادر به بیان آن است و نه حتی میتواند متشاه آن را احساس کند. بهنگامی که صحنه زندگی برای طفل محل عدم امنیت شود و او احساس کند که متروک و مطرود است و یا مورد غفلت قرار گرفته دچار دردی و مبتلای به رفتاری میشود که برای اولیای او غیر قابل تحمل است. بر این اساس متشاه ناسازگاری او را باید کشف کرد و بدرمانش پرداخت. ضربه های روانی که بر کودک وارد میآید موجب ناسازگار یها و نابسامانیهای در طفل میشود که جلوه آن بصورت بی اشتهائی در صرف غذا، مکیدن انگشتان، تڑ کردن رختخواب، بیقراری و بی اختیاری، تسلیم، مبارزه، حمله، حیل و نیرنگ، تمارض، پناه به آلودگی ها، فرار از مشکل، خیالبافی ها، ورزش افراطی، خواب یا رؤیا، تحقیر و سرزنش دیگران، افراط در قدرت طلبی، دلیل تراشی های بیحساب، برگشت بحالت کودک کی مثل گریه ها، ضربه ها، بهانه گیری ها، انکار واقعیت ها و از این قبیل خود را متجلی میسازد.

میخواهیم بگوئیم پیدایش هر یک از حالات فوق در کودکان حاکی از وجود نگرانی ها و ناراحتی هائی است که طفل را از درون مورد فشار قرار میدهد و نشانه ای است از آشفتگی ها و درهمی ها در درون او. این ناراحتی ها بنابه دلایل و عواملی است که برخی آنها بدینفرارند:

خود موجب بروز ناسازگار یهائی از اوست.

گاهی در برخی از خانواده‌ها دیده میشود که فرزند اول در رابطه با تقصیرات فرزندان دیگر خانواده همیشه مقصر شناخته میشود، دائماً با والدین از این بابت درگیری دارد. او را مورد سرزنش قرار میدهند که اگر چنین و چنان بود وضع این کودک آن چنان نمی شد. در حالیکه این سرزنش را به فرزند کوچکتر تنها به این بهانه که او هنوز کوچک است و نمی فهمد روا نمی دارند. وضع بهمین گونه است در زمینه تعریف ها، تحسین ها، دنجونی ها، مهرورزی های ناشیانه والدین که گاهی فرم و صورتی پیدا میکند که کودک دیگر از همان پدر و مادر و در همان شرایط و اوضاع خود را محروم احساس میکند.

اطفال قادر نیستند که از چنین نابرابری ها انتقام درستی بگیرند. بهمین نظر ناشیانه کار میکنند و انتقام از والدین را در این میدانند که ناسازگاری کنند، موجبات ناراحتی شان را فراهم آورند، دل شان را با زجر دادن خود و آنان بسوزانند، به امور مورد علاقه آنها در عین علاقمندی اظهار بی علاقمندی کنند و ...

افراط ها: همه گاه این کمبود عاطفه و محبت نیست که طفل را دچار ناسازگاری می کند بلکه گاهی هم ابراز عواطف و مهر ورزی های افراطی و بی حساب، قربان و صدقه رفتن های بیجهت باعث آن میشود که طفل بیش از اندازه متعارف احساس اهمیت کند، و یا محبت ها و عنایت ها را بحساب عظمت خود بگذارد و گمان کند که فوق العاده مهم است و ...

فی المثل فرزند اول خانواده که ثمره عشق ها و محبت های روزهای اول ازدواجند، فرزندان یکدانه در وضعی قرار میگیرند که تمام هیجانان، خواهشها، وستایش های زوج جوان در وجود او متبل میشود. محبت ها در باره چنین کودکانی بحدی است که میتوان گفت او چون گنی میشود که زیاد آب خورده است. هر خطائی که کند مورد اغماض قرار میگیرد. هر چه بخواهد برایش تأمین میشود، در نتیجه او فردی بار می آید خودخواه، پر توقع، خارج از حد و مرز طبیعی خویش و بتدریج عضوی فاسد.

مادری که کودک خود را بغلی بار می آورد، زیاد ناز او را میکشد، برای کوچکترین ناراحتی او دستپاچه میشود، برای هر عطسه و سرفه اش به سر و سینه میگوید، اگر چه هدفش حفظ خیر و صلاح کودک، شاداب و سالم نگه داشتن طفل است، ولی نباید فراموش کرد که همین عملکردها بعدها موجب گرفتاری او خواهد شد. طفل باید با والدین در حد متعادلی که شرع و عرف معین کرده اند ملاقات و برخورد داشته باشد، در حد و اندازه معینی والدین با او رفاقت و همکاری کنند. اینکه پدر و مادر خود را کاملاً در اختیارش بگذارند و یا چون کلفت های کمر بسته ای در خدمت او باشند و بجای تربیت و نگهداری به نوکری و تملق گوئی پردازند بعدها جای نگرانی و گرفتاری

محرومیت ها و نیازها: کودکان چون دیگر انسانها دارای نیازهایی هستند، چون نیاز به امنیت و نیاز به تحقق اهداف خود، احترام به خود، نیاز به غذا، نیاز به پوشاک، نیاز به بازی، نیاز به عشق و محبت، نیاز در وصول به کمال، که برخلاف تصور، کودکان در بیان آن بسیار دقیق و باهوشند.

کودکان حتی در مواردی خواسته ها و نیازهای خویش را به زبان کنایه و رمز بیان میکنند که اگر برآورده نشوند، امکان سازندگی و بازسازی آنها نیست. بسیاری از ناسازگار یها، ویرانگر یها، شرارتها مربوط به این امر است که نیازی از طفل برآورده نشده و یا خواسته او تعدیل نگردیده است. کودکانی که از مواظبت های کافی برخوردار نیستند، سرپرستی و حمایت والدین را نمی بینند، از داشتن کانون خانوادگی محرومند، نمی توانند رفتاری عادی و طبیعی از خود نشان دهند و در نتیجه در مقابله با مسائل زندگی ضعیف میمانند.

کودکانی که از داشتن برادر و خواهری محرومند، در خانه خویش همبازی ندارند، بعبارت دیگر بر فرزند یگانه خانواده خویشند وضعی عادی و رفتاری متعادل ندارند. راه درمان و اصلاح آنها این است که برایش برادر و خواهر و یا همبازی معین شود. کودکانی که جدائی ها و غیبت های والدین را باید تحمل کنند و یا شاهد مهرورزی های فوق العاده آنها نسبت به فرزندان کوچکتر باشند آنچنان که خود را متروک بحساب آورند معمولاً نامتعادل و نابهنجارند.

کمبودهای عاطفی: کمبود عواطف خود از علل و عوامل ناسازگار یهاست. کودکان نیاز دارند که محبوب و مورد علاقه والدین باشند و بهنگامی که ببینند والدین نمی توانند انتظارات شان را برآورند دچار عدم رضایت شده و دست بهر کاری میزنند.

بر اساس آمار ی که از کودکان ناسازگار یا بدرفتار بعمل آمده بیش از نصفی از آنها خواستند که دیگران آنها را دوست بدارند و قریب به نصف آنان خواستار کسب محبوبیت بودند. بهنگامی که والدین کودک خود را از لحاظ عاطفی رها کنند، و یا او را بدست دایه بسپارند، اگر چه طفل از دایه سیر میشود ولی از غذای عاطفی محروم میماند. در او یک حالت هیجانی و یا عدم تطابق پیش می آید که منجر به طغیان و عصیان میگردد.

محبت های ناشیانه مادران، ابراز مهر ناکافی پدران، توجه فوق العاده والدین بخود سر و وضع خود بدون اینکه کودک را بحساب آورند موجب کمبودها و نارسائی هائی است که ما جلوه آن را در جنبه عاطفی بعنوان عامل ویرانی کودکان می بینیم.

نابرابری ها: چه بسیار کودکانی که از احساس نابرابری های موجود در خانواده و اجتماع رنج میبرند. میدانید که در برخی از خانواده ها دختران کمتر از پسران محبوب و مورد علاقه اند و گاهی هم البته وضع برعکس است. کودک می یابد که به فرد دیگری که ظاهراً همانند و هم ارزش اوست بیشتر توجه میشود تا به او و این امر را اگر چه بزبان نیاورد غیر عادلانه می بیند که

خواهد بود.

ترس و اضطراب: گاهی ناسازگاری‌ها بدان خاطر است که طفل دچار اختلال روانی، ترس و اضطراب است. بهنگامی که انسان از چیزی بترسد پیش از دیدن ضرر، بر آن چیز ضربه وارد می‌آورد. مثلاً، از مار می‌ترسیم و قبلاً از آنکه ما را نیش بزند او را می‌کشیم.

بر این اساس ترس از کسی ممکن است موجب اعمال خشم و غضب، ناسازگاری و بدرفتاری بر آن کس گردد. وضع بهمین گونه است برای کسی که مضطرب است. نگرانی دارد ولی ریشه آن را نمی‌یابد و یا حسود است و چاره‌ای برای از بین بردن بخسودش پیدا نمی‌کند.

ترس و اضطراب اغلب بدنبال هم می‌آیند و ممکن است زمانی ناشی از مقررات انضباطی شدید در خانه، نابسامانی خانوادگی وجود تفرقه و اختلاف بین پدر و مادر، احساس کمبودها و نارسائیه‌ها و احساس یا تصور خطر، شبه از آن باشد. گاهی خوابهای وحشتناک، کابوس‌ها، روان کودک را خسته و کوفته ساخته و او را ناراحت می‌سازند. زمانی خواسته‌ای ایدآل کودک را وادار می‌سازد که دروغ بگوید، بنوف بزند، دورونی و دورنگی داشته باشد.

هول و هراسهای شدید و ممتد علاوه بر آنکه موجب ناسازگاری‌هاست گاهی ممکن است باعث فلج شدن کودک، لالی و گنگی و حتی نابینائی گردد. اضطرابهای طولانی، دلواپسی‌ها و پریشانی‌های سخت ممکن است سبب پدیدایش اختلالات روانی و رفتارها خلاف عادی گردد.

احساس فشار و کهنتری: از علل مهم ناسازگار یها و یا رفتارهای ضد اجتماعی وجود احساس کهنتری و گاهی هم فشارهای غیر قابل تحمل برای کودک است. احساس حقارت‌های گذشته افراد بعدها بصورت احساس قوی در برابر ضعف خود را مینمایاند، احساس زبردستی امروز کودک ممکن است فردا برای صلح ایجاد زنه زبردستی نماید.

رقانتهائی که بر کودک تحمیل می‌شود و او در آن توفیق ندارد، سقت‌جویی‌های بیحسابی که طفل را در بره شرکت در آن میشود و شکست میخورد، ضربه‌ها و صدمات روانی غیر قابل انتظار و تحمل، شکست‌های روانی موجب ناسازگاری‌هایی در کودکان میشود که برای والدین ناگوار است.

بهنگامی که طفل شدیداً تحت تأثیر فشارهای وارده از خارج قرار گیرد و یا ببیند که والدین او میخواهند فرزندشان حتماً در سطح دیگران باشد ولی کودک عملاً امکان آن را ندارد، زمانی که طفل هر کاری کند می‌بیند باز هم والدین از او راضی نمی‌شوند، و یا مقررات انضباطی در خانه برای او سخت ناگوار است ممکن است وضع طبیعی خود را از دست بدهد، رفتار ضد اجتماعی در پیش گیرد. حتی گاهی ممکن است جداً بیمار شود، استفراغ کند، خوف و هراس بر او مسلط گردد، ترک وظیفه بگوید، احساس کفایت خود را از دست بدهد. زمانی هم ممکن است دچار اختلال حواس، لکنت زبان، وسواس و دیگر عوارض شخصیتی یا روانی گردد.

عدم امنیت‌ها: کودک برای ادامه حیات به محیط امن و آسایش نیاز دارد. میخواهد مطمئن باشد که پدر و مادرش او را دوست دارند، از او حمایت میکنند، در مشکلات و دشواری‌ها به یاری او برمیخیزند، خانه برای او محل آسایش و اطمینان است...

حال اگر حادثه‌ای دنیای امن و سالم کودک را به محل دهشتناکی تبدیل کند و شخص نیروی سازش کافی برای مقابله با آن را نداشته باشد، زمانی که طفل احساس ناامنی در خانه کند و گمان نماید که محبت والدین را از او گرفته‌اند بسیار طبیعی است که از حال تعادل خارج شود و حتی در موردی دچار وهم و پندار گردد.

چه بسیار کودکان بدرفتار که علت ناسازگاری و رفتار ضداجتماعی‌شان در احساس خطر از امنیت است فکر میکنند در محیط امنی نیستند و یا آسایش و فراغ‌شان در معرض خطر جدی قرار گرفته است، محبت والدین را دیگران قبضه کرده‌اند و او را عقب رانده‌اند، شخصیت و آبروی‌شان در معرض هدر است. یا درباره امری شکست خورده‌اند و نمی‌توانند خود را با آنچه که مورد نظر والدین و مربیان است تطابق دهند.

کودکی که همه هم و غم خود را صرف درس و مشق کرده و حتی از بازی صرفنظر میکند امنیت ندارد. و بالاخره کودک که تنها به فکر گرفتن نمره عالی است و در این راه خود را به آب و آتش میزند امنیت ندارد.

خود نمائی: کودکان بیش از بزرگسالان نیاز به خودنمائی دارند، با نشان دادن هنرهای خود، آواز خوش و مطلوب‌شان!! قدرت حافظه و بالاخره نمرات جالب خویش میخواهند خود را نشان دهند و بر آن اساس جلب نظر و محبت کنند. بسیاری از بی‌ادبی‌ها، رفتارهای خرابکارانه برای جلب توجه است. میخواهد حرف تازه‌ای بزند، ابراز قدرتی کند و با این ترتیب نظرات دیگران را بخود جلب نماید.

بدیهی است که کودک که اینچنین اگر در این خودنمائی‌ها شکست بخورد، دچار عقده شده و میکوشد انتقام بگیرد و یکی از طرق انتقام داشتن رفتار ضد اجتماعی است. این امر ضروری رشد طفل است و اگر بصورت طلبکاری و رشوه‌خواهی در نیاید میتواند قابل قبول باشد و باید به آن تن درداد.

مسائل دیگر: از دیگر مسائلی که در این زمینه وجود دارد و موجبات ناسازگار یها و عدم تعادل را در افراد ایجاد میکند، میتوان کمرونی‌ها، کنجکاوی‌ها، تلاش‌ها برای کسب موفقیت، تخیل و رؤیا، آرزوهای کاذب، نومییدی و یأس، عدم امکان غلبه بر خواسته‌ها، انضباط‌های دو گونه‌ای، وجود ارزشهای نامناسب، ملاحظه بی‌ثباتی‌ها در تصمیم‌گیری‌های والدین ... را نام برد.

کنجکاوی‌ها در مراحل از سنین کودکان مشکل آفرین است. اشتغالات بسیار والدین که باعث میشود نتوانند به فرزندان خود برسند، و در نتیجه فرزندان از مهر و محبت والدین محروم میمانند خود مشکلات بسیاری را از لحاظ تربیت پدید می‌آورد.

فشارهای زندگی، تشویش‌ها، عدم رضامندی‌ها، عدم اقتدار والدین، آزادی‌ها بیحساب، مناقشات در داخل و خارج از خانه، مشارک‌ها، تعجیل در تصمیم‌گیری‌ها، و ده‌ها مسائل از این قبیل موجب پدید آمدن خطر، سود اخلاق، و کجرویهای در زندگی کودک میشوند که اگر رفع و اصلاح نگردند امکان بازسازی برای کودکان نخواهد بود.

فصل ۷ - علل اجتماعی و فرهنگی

علل اجتماعی و فرهنگی

بسیاری از ناسازگار یها، بدرفتار یها، جنایت‌ها و کجرویهای کودکان مربوط به اجتماع و ناشی از مسائل محیطی است. اگر کودکی رفتار خلاف اخلاقی دارد یک دلیلش این است که والدین و اجتماع راه خوب بودن را بر او مسدود کرده‌اند و نگذاشتند او آنچنان که باید رشد کند. ما در این بحث با رعایت اختصار به گوشه‌ای از این علل و عواملی اشاره می‌کنیم:

الف - مسائل مربوط به والدین: در انحرافات و کجرویهای افراد در مرحله اول باید بدنیاال والدین رفت و آنها را سروسامان داد. در این زمینه از نکاتی باید یاد کرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱ - روش تربیت: از مشکلات تربیتی جامعه ما یکی این است که بسیاری از ما پدران و مادران به روش‌های درست تربیتی آگاهی نداریم و نمی‌دانیم در برابر وضع خاصی که پدید می‌آید چه موضعی را باید اتخاذ کنیم.

برخی از والدین بنای تربیت فرزندشان را بر این می‌گذارند که «بگذارید طفل از کودکی خود لذت برد، زیرا بعدها فرصت رنج کشیدن را بسیار خواهد داشت» و بر این اساس کودک را بحال خود رها میکنند. این طرز فکر ناشی از محبت‌های نسنجیده والدین است که بحقیقت انعکاس تجربه زندگی گذشته را در ذهن مجسم کرده و میکوشند آن تجربه در باره فرزندانشان تکرار نشود.

در برابر این عده از والدین با گروه دیگری مواجهیم که بر عکس بدون توجه به عواقب روش تربیتی غلطشان در مورد خطا و لغزش کودکان آبروی آنها را می‌برند و حتی در باره مسائل بسیار

جزئی به گریه‌شان می‌اندازند، خجالت‌شان می‌دهند و چنین میگویند که بروز چنین رفتار از کودک مایه ننگ‌شان است. رفتارشان درباره کودکان بصورتی است که آنها احساس فشار و خفقان و یا حقارت و ناامنی میکنند و خود را مظلوم و فروتر از دیگر کودکان احساس میکنند.

این درهمی‌ها و ناشیگری‌ها درباره فرزندان اول خانواده بیشتر صدق میکند تا درباره دیگر فرزندان از آن بابت که تجارب والدین اندک و راه و روش‌شان هنوز ناپخته است. و تازه آنها که سعی دارند عاقلانه تربیت‌شان میکنند بارتربیت فرزندان خود را بدوش مریبان کودکانها، مهد کودک‌ها و دبستانها و احیاناً مؤسسات شبانروزی بسپارند که آنها بموقع خود خطائی بزرگتر است.

بهر حال روش تربیت، اعمال شده خواه از سوی والدین و خواه از سوی مریبان ممکن است نیندیشده، نسنجیده و نامعقول باشد و موجب طفیانها و انحرافی در کودک گردد و بدیهی است در چنان صورتی سرزنش بر کودک روانیست.

۲۵ - روابط غلط: بهنگامی که درباره ریشه بسیاری از ناسازگارها ملاحظه می‌کنیم به این نتیجه میرسیم که افراد خانواده با هم روابطی خصمانه دارند و کانون خانه مملو از دشمنی است. وجود روابط نادرست در خانه، بین زن و شوهر خود میتواند از عوامل مهم بد اخلاقی و بد رفتاری کودکان باشد.

از سوی دیگر دعوایها، درگیری‌ها و برخورد های ناصواب والدین تهدیدی برای حیات عاطفی کودکان نیز میباشد. موجبات عدم تعادل روانی را در آن‌ها فراهم کرده درس بدی برای آینده آنها به آنان میدهند. کودکی که در خانواده آماده انفجار زندگی میکند، کودکی که شاهد نفاق و تفرقه والدین است و بالاخره فرزندان که محیط خانواده را دائماً متشنج می‌بینند نمی‌توانند دارای تعادل و توازن باشند.

در سایه اختلالاتی که در حیات عاطفی کودکان پدید می‌آید آنان احساس خطر کرده و گاهی نقشه شوم و خطرناکی را برای تأمین زندگی خود تهیه میکنند، مثلاً از خیانه فرار میکنند، یا زمانی بد درگیری مستقیم با والدین می‌پردازند.

بسیاری از ناسازگارهای کودکان، فتنه‌گری‌ها و آشوبگری‌هایشان بدان خاطر است که خانواده‌شان نابسامان و جرم‌زاست. مثلاً بین پدر و مادر بواسطه طلاق یا متارکه رشته پیوند گسسته است، یا خدمات اجباری والدین وضع زندگی را بهم ریخته و امنیت آن را از بین برده است. کودکان قربانی این وضع نابسامان میشوند و موجبات فسادشان از هر سو فراهم می‌گردد البته در چنین مواردی از نظر اسلام والدین مقصر بحساب می‌آیند و در صورت شدت تقصیر از ولایت قهری دوربر کنار شده و سرپرست دیگری برای شان معین میشود.

۳ - رفتار ناصواب: فراموش نمی‌کنیم که بخش مهمی از اخلاق خوب یا بد کودک مربوط به خوبی یا بدی رفتار، بعنوان والدین است. پدر و مادر سرمشق‌های کودکان و راهنمای آنها به نحوه زندگی حال و آینده‌شان هستند. بهر میزان که والدین آثار اندیش، آرام، صبور، متین و موقر باشند بر روی کودکان اثر مثبت بیشتری دارند.

بر این اساس، ما باید لااقل بخشی از علل بد رفتاری کودکان را در خودمان جستجو کنیم و سعی نمائیم که نخست خود را اصلاح کنیم و بعد کودکان خود را. تلاش والدین به مخفی داشتن اعمال و رفتار خود از نظر کودکان گویا تا حدی زیاد در تربیت آنها مؤثر است ولی این رفتارها همیشه از نظر اطفال مخفی نمی‌مانند. حتی اگر یکی دوبار هم کودکان متوجه رفتار غلط ولی محرمانه والدین را ببینند خود کافی است آنها را بد رفتاری بار آورد.

شوخیهای زننده در حضور کودکان، نوع روابط زن و شوهر در کنار اطفال، اعمال خشم‌ها و غضب‌ها، غیبت‌ها، بدگویی‌ها، خنده‌های بیحساب، ریاکاری، ابراز تأثیرهای افراطی، مهرجویی‌های بیحساب همه و همه درسهای بدی برای کودکان ما هستند و زمینه را برای ناسازگاری‌شان فراهم میکنند.

این امر در سالهای اول زندگی کودکان نقش بیشتری دارد از آن بابت که اطفال در این بین بیشتر از دیگر اوقات تقلید میکنند و نیز هر چه را که والدین میگویند راست است و خلافی در آن دیده نمی‌شود.

۴ - اشتغالات و غیبت‌های والدین: در سالهای اخیر خانواده‌ها تا حدود زیادی تحت تأثیر زندگی غربی و صنعتی قرار گرفته و راه و روش خود را فراموش کرده است. تأسف در این است که برخی از پدران اصرار زیادی به گذراندن اوقات خود در خارج از خانواده دارند و یا اشتغالات آنها بگونه‌ای است که فرزندان آنها کمتر پدرشان را می‌بینند. و بهمین گونه برخی از مادران را می‌یابیم که بعلت کارهای اداری و یا اجتماعی از فرزندان خود غافل مانده و کودک ناگزیر است ساعات بسیاری از عمر خود را در کنار لاله‌ها، و یا پرستارها بگذرانند که این خود یک ضایعه بزرگ تربیتی است.

والدینی که بهر علت نتوانند به فرزندان خود برسند و یا مجال کافی برای تربیت کودکان خود نداشته باشند باید بدانند که کودکان‌شان بهر صورتی تحت تأثیر عوامل زیانبخش قرار گرفته و سر از جرائم و تبهکاری در خواهند آورد و یا عقده‌های ناشی از حریمیت بگونه‌ای است که موجبات کج خلقی و ناسازگاری‌شان از هر سو فراهم می‌آید.

بر اساس یک تحقیق علمی عمده انحراف کودکان برقرار زیر است: فقدان پدر، مادر یا هر دوی آنها، غیبت بیش از میزان والدین از حضور در برابر کودکان، وجود ناپدری یا نامادری که نتواند رابطه صحیحی بین خود و کودکان برقرار کند، ناسازگاری زن و شوهر در خانه.

این نکته را هم ناگفته نگذاریم که گاهی پدر یا مادر در خانه در حضور کودک هستند ولی آنچنان به خود و به کار خود سرگرمند که گویی اطفال را اصولاً بحساب نمی آورند. و یا از لحاظ قدرت انضباطی آنچنان عاجز و امانده و بیکاره اند که حتی کاری به کار کودکان ندارند. حاصل وجودی چنین والدین همان آثار و زیانها و همان نتایجی است که درباره والدین غایب از حضور است.

ما به این نکته اذعان داریم که گاهی ضرورت زندگی ایجاب میکند که پدر و مادر ساعات بیشتری از اوقات شبانروز خود را در محل کار بگذرانند. ولی این توقع هم وجود دارد که در ساعات حضور در خانه کاملاً با کودک و با او سرگرم و مأنوس باشند. و در ضمن یادآور میشویم که اگر تلاشهای اضافی برای کسب درآمد جهت تأمین هزینه لوکس و تجملی باشد کاری بسی خطاست.

ب - مسائل مربوط به اجتماع:

ما و نیز کودکان خواسته و ناخواسته تحت تأثیر اجتماع بمعنای عام کلمه ایم. رفتارها، طرز برخوردها و همه مسائلی که ما بگونه ای با آنان در ارتباطیم در فکر و ذهن و در رفتار و گفتار ما اثر میگذارند. این امر تا حدی دارای اهمیت است که حتی بعقیده برخی از دانشمندان شخصیت و وجدان اخلاق افراد محصول اجتماع است.

افراد جامعه در چنین ارتباطها، آداب و سنن، طرز فکر، ارزشها، آگاهیا، نوع برداشتها و تلقی های خود را نیز به ما منتقل میکنند. پیداست که اگر این امور معیوب باشند ما نیز تحت تأثیر آنها قرار خواهیم گرفت البته تأثیر همه پدیده در افراد و کودکان بیک اندازه نیست. برخی از آنها را اثری بیشتر است و برخی را اثری کمتر. ما اینک به نمونه هایی از آنها که تأثیر بیشتری در کودکان دارند اشاره میکنیم:

۱ - گروه همبازی: کودکان در مراحل از سنین خود بیش از آنکه تحت تأثیر و نفوذ والدین باشند تحت تأثیر گروه اجتماعی خود هستند و منظور از گروه اجتماعی آنهائی هستند که همبازی با کودکند، با او رفت و آمد و معاشرت دارند، با هم به مدرسه یا به گردش میروند، بهم راز دل میگویند و ... نقش و تأثیر همبازی های کودکان در مواردی از حدود عاوی و متعارف هم فراتر می رود و آن موارد عبارتند از:

اول: موردی که در خانواده درگیری و نزاع باشد و پدر و مادر با هم سازش نداشته باشند. در چنین وضع و احوالی فرزندان بدنبال دوستان خود میروند که محرم رازشان هستند، تا درد را بگویند و بدینوسیله خود را تسکین بخشند و اصولاً دوستان و همرازهای کودکان در آنها تأثیر گذاشته، و نقش الگویی برای شان پیدا میکند.

دوم موردی که خانواده به شهر یا محل جدیدی کوچ میکنند. پیداست که برقراری رابطه والدین یا همسایگان بر اثر ضوابط عقلی است و مدتها طول میکشد تا آنها با هم مأنوس و در ارتباط با هم شوند ولی کودک بزودی با کودکان دیگر انس پیدا میکند و برای اینکه در جمع شان پذیرفته شود همزبان و هم رفتار آنان میگردد.

سوم در موردی است که کودکان به سنین نوجوانی و بلوغ میرسند. در پی تحولاتی که در جسم و فکرشان پدید می آید گرایش هایی نسبت بدوستان و همرازان خود پیدا میکند، آنچنان که گویی پدر و مادر را از یاد برده و راه و رسم شان را تقبیح مینمایند. در جمع اگر ریشه بسیاری از کج رویها، ناسازگاری ها و حتی اعتیادات کودکان را جستجو کنیم جای پائی از دوستان و همبازی های آنها پیدا خواهیم کرد.

معاشرهای ناباب، تماس کودک با افرادی که صلاحیت اخلاقی ندارند، مشاهده صحنه های خلاف اخلاق از آنان خود عامل مهمی برای ناسازگاری هاست. بدون شک دست اندرکار بودن عده ای از مفسدان و گمراهان که سعی دارند از طریق اغفال کودکان به آرزوهای ناروای خود دست یابند به این انحرافات دامن میزند. ما فراموش نکنیم که حداقل زیان روابط ناصواب این است که فرزندان ما خوی اصیل خانوادگی را از دست میدهند و همرنگ آنها میگردند.

امروزه از نظر علمی ثابت شده است که خشم ها، عصبانیت ها، حتی حسادتها، گریه ها، خنده ها، کسالت ها و ... از امور اکسابی و سرایت کننده اند. و ارتباط کودکان با آنها که سلامت روانی ندارند خود خطر آفرین است. بهمین نظر است که ما معتقدیم والدین برای بازسازی فرزندان خود ناگزیرند روابط فرزندان خود را با دیگران تحت کنترل ذر آورند، چگونگی حرف وقت سکای آنها را مورد بررسی قرار دهند، سرگرمی، رفت و آمدهای شان را زیر نظر داشته باشند.

۲ - معلم و مدرسه: کودکان ما از سوی دیگر تحت تأثیر معلم و مدرسه، برنامه و روش و محتوای درسی خود هستند. کتابهای درسی میتوانند احیاء کننده باشند یا تخریب کننده. معلم و مدیر میتوانند سازنده باشند یا ویران کننده و این کودکان ما هستند که گاهی قربانی اشتباهات، کج رویها و یا روش غلط دستگاه تربیتی کشور میشوند.

طفل از طریق معلم و برنامه با دنیای دیگری آشنا میشود. تعلیمات معلم و مدرسه ممکن است فکر و روح کودک را اوج دهند و یا آن را سقوط داده و آلوده نمایند. بهمین نظر است که والدین باید بدانند فرزندان خود را بدست چه کسانی می سپارند و به کدام مدرسه اش می سپارند.

آنکس که میخواهد فرزند خود را مکتبی بار آورد و بر اساس اهداف اندیشیده اسلامی کودکش را پروراند، خطاست که فرزند خود را به مدرسه گروههای غیر مذهبی، اقلیت ها، و احیاناً

تحصیلات ابتدائی و حتی متوسطه به خارج بفرستد.

یک برخورد زنده، یک الگوی غلط، یک روش بدآموز میتواند شخصیت کودک را عوض کند و او را به موجودی بد اخلاق و ناسازگار تبدیل نماید و یا گاهی رفتار معلم در کلاس به گونه ای است که طفل در خود احساس حقارت و شرمساری میکند و فکر میکند که کارش هرگز به جانی نخواهد رسید. بهر صورت این عوامل مفسد اگرچه از سوی دوستان ناآگاه است فکر و ذهن را تباه دلش را فاسد میسازد.

۳ - دیگر افراد جامعه: چه بسیار از نابسامانیهای اخلاقی کودکان که ناشی از بد اخلاقی افراد جامعه است. انسانها و به ویژه کودکان سخت تحت تأثیر افرادی هستند که در دور و برشان زندگی میکنند و بر این اساس اگر افراد جامعه ای سالم نباشند نمی توان انتظار داشت که نسل سالم و پاک باشد. بیش یا کم، خواسته و ناخواسته آلودگی ها و انحرافات شان بدبگران سرایت خواهد کرد.

کجروی ها، انحرافات، آلودگی ها، بی اعتنائی ها به قواعد و مقررات، بی توجهی و سست گرفتن قیود اخلاقی، فقدان احترام به مقررات، سوظن و خصومت، ریا و تزویر، همه و همه درس های بدی برای کودکان ما هستند.

بهنگامی که سازمان های مسئول در جامعه ای بفکر مردم جامعه نباشند و راه و رسم شان غلط و ناصواب باشد نباید انتظار اصلاح افراد را داشت. کودکان را در دوران رشد و تکامل نیازی به الگوهای درست است و اگر الگوهای فاسدی در معرض دید کودکان قرار گیرد این اطفال نیستند که باید تنبیه شوند بلکه آن الگوها و مسئولان جامعه اند که باید تنبیه گردند.

چه بسیار از کودکان که در معرض فنا و سقوطند از آن بابت که بدترین سرمشق ها برای آنان وجود دارد و یا در خطر انحطاط اخلاقی هستند از آن بابت که محیط شان پر از اغوا و فریب است، صحنه های خلاف اخلاق، خلاق عفت عمومی، مستی ها، جنایت های علنی، هرزگی ها و آزادی های بی بند و بار خود درس بدی برای فرزندان ما هستند.

نظر بوجود چنین عوارض است که در محیط اسلامی جلوی فاسد و فساد گرفته میشود، معاشرت ها و روابط بگونه ای مطلق آزاد هست، جلوی صحنه های بدآموز گرفته میشود. آزادی ها در مرز قانون می آید. بدآموز و بدآموزی را از میان بر میدارند تا راه به سوی تکامل انسان باز باشد.

ج - مسائل مربوط به وسایل ارتباط جمعی:

منظور ما از وسایل ارتباط جمعی رادیو و تلویزیون، سینما، و حتی مجلات و روزنامه ها هستند که از عوامل مؤثر در ساختن یا ویران کردن بنای حیات اخلاقی انسانها و بخصوص کودکان و نوجوانان بحساب می آیند. این وسایل در کانون خانوادگی راه دارند و طرز فکرها، معتقدات، سلیقه ها، دیدها، راه و روش های آدمی را عوض میکنند.

چه بیایند مسائلی که از طریق وسایل ارتباط جمعی مطرح و منتشر میشوند و رحم و عطفوت انسانی را از میان میبرند. یکی از علل خشونت های کودکان دیدن فیلم هایی است که در آن خشونت ها تمجید شده و زورگوئی بعنوان صفت برجسته ای معرفی گردیده است. و چه بسیار از واقعیت ها که منخ شده اند و زمینه را برای انحرافها فراهم میسازند.

بسیاری از مستی ها، جنایت ها، خیانت ها، و خلاصه صحنه های خلاف اخلاق زائیده افکار و اندیشه سینمایی هستند و فرزندان ما را در شرایط روحی نامطلوبی قرار میدهند. از مجلات و روزنامه هم یاد کنیم که گاهی مطالب بیشمارانه و مفتضحی دارند، ابتکارات و قیحانه ای برای فساد نسل به کار میبرند، ناسازگاریها و انحرافات را موجب میشوند و واکنش هایی خلاف انسانی را در افراد سبب میگردند.

د - ادبیات و هنر: چه بسیار از ناسازگاریها و رفتارهای ضد اجتماعی که در سایه ادبیات نامتمهد و هنر ویران کننده پدید آمده اند. شعرها، نثرها، کتایه ها، ضرب المثل ها بهمانگونه که سازنده اند میتوانند ویرانگر باشند. بجای اینکه ما را و فرزندان ما را بدان نیت، تقوا، فضیلت، کار و تلاش مثبت سوق دهند ممکن است به بیکاری، لودگی بد اخلاقی، بی بندوباری جهت دهند.

ما در ادبیات، بویژه ادبیات عامیانه مواجه با ضرب المثل های ویران کننده ای هستیم. مثل این ضرب المثل با تکیه کلام که عیسی به دین خود، موسی به دین خود. خواهی بشوی رسوا هر رنگ جماعت شو و که روح بی تفاوتی، بی قیدی، عدم احساس مسئولیت را در جامعه ترویج میکنند.

وضع بهمین گونه است درباره هنر که گاهی بجای بیدار کردن مردم وسیله ای میشوند جهت لالائی گفتن و به خواب کردن انسانها و یا بجای اینکه راه مبارزه با دشمن را به افراد بیاموزند و یا تاکتیک، استراتژی هنر بحساب آید عریان بودن و رقصیدن را به نام هنر ترویج میکنند. پیداست که چنین ساختهای فکری و چنین برداشتها در جنبه هنر و ادبیات که در ذهن ها مستقر شده باید از میان برود و نمایش های فساد که همه آثاری از تجمل و نتیجه ثروتمندی هستند از جامعه و اذهان رخت بر بندند.

مسائل دیگر: که از دیگر مسائلی که در بنیه علل فرهنگی و اجتماعی ناسازگاریها میتوان ذکر کرد عبارتند از: عقاید و طرز فکرهای غلط، بدسلیقگی ها، زندگی تصمتی ناشی از عوارض صنعت و ماشین، مسأله فقر هستی موازین و مقررات اجتماع، سهل انگاری مسئولان در کنترل جامعه و حتی عامل جمعیت که همه و همه در این امر مؤثرند و باید تحت کنترل در آیند.

هستند ولی فردا خوب و پرورده میشوند و چه بسیار افراد ناآرام و بیقرار که در سایه تربیت خوب قرار و آرامش خویش را بدست می آورند. بر این اساس از ناسازگاری امروز کودک نباید ناراحت بود. و از تربیت او اگر چه تدریجاً و بسختی انجام گیرد نباید مأیوس شد. کودک دائماً در تحول است. از کجا که فردایش بهتر از امروز نباشد؟ بخصوص که مربی دلسوزی چون شما دارد.

مؤیدات دیگر:

از دیگر اموری که امکان بازسازی را نشان میدهد و یا مؤیدی برای تربیت مجدد افراد بحساب میآید عامل اراده و تصمیم انسان است. خوشبختانه بسیاری از افراد خواستار آنند که اصلاح شوند و این خود عامل مثبتی برای تربیت است. درست است که کودک ما خردسال است ولی بهمان اندازه که قوه تمیز او ظاهر میشود و بهمان میزان که قدرت اراده و تصمیم گیری او قوی میشود میتواند در امر سازندگی خود سهیم گردد. اگر ما بتوانیم قوه انتخاب او را در جنبه مثبت رشد داده و تقویت کنیم، اگر بتوانیم سطح آگاهی او را بالاتر ببریم بگونه ای که بتواند حق را تراحق تشخیص دهد، اگر بتوانیم در او میل به انجام عمل خوب را پدید آوریم، خود خواهد توانست به سازندگی خویش اقدام نماید و با مربی در این طریق همگام گردد. ضمناً این نکته را نیز یادآور شدیم. بهر میزان که کودک ناسازگار در برابر مربی و افعال راه و روش او مقاومت بورزد امکان بازسازی در او کمتر است. بهمین نظر است که والدین و مربیان در نخستین اقدام باید تلاش کنند که نظر اعتماد و اطمینان او را بخود جلب کرده و او را طوری جهت دهند که خود برای اصلاح خود اقدام کند و این هنر مربی است.

دوران کودکی:

دوران کودکی از پرمایه ترین دورانها برای بازسازی و بهترین فرصت ها برای اصلاح ناسازگاری های کودک است. بهر میزان که سن کودک بالاتر می رود امکان اصلاح و بازسازی در او کمتر میشود و این امر بدان مناسبت است که بسیاری از رفتارها بتناسب زمان، با گذشت عمر و در اثر تکرار در انسان تثبیت شده و بصورت عادت در می آیند. دوران کودکی مهم است از آن بابت که بسیاری از ابعاد شخصیتی انسان در آن دوره ساخته شده و شکل و رنگ میگیرند. آموخته ها در ذهن چون نقش در سنگ میشوند، یادگیری در آن دوره با سرعت و آسانی بیشتری انجام میگردد. او را میتوان فردی صالح و مفید بار آورد بشرطی که

راه و رسم زندگی انسانی را زودتر به او تفهیم کنند و اطلاعات مورد نیاز را به او سپارند. ناسازگاری در کودکان هنوز ریشه دار نیست، هنوز او تحت سلطه و قدرت والدین است، هنوز روح او لطیف و کودکانه انعطاف پذیر است، زود تحت تاثیر قرار میگیرد، زود تسلیم منطق و استدلال بزرگتر میگردد. بهین نظر هر چه زودتر و بهتر باید در این راه اقدام کرد و تا دیر نشده به تربیت مجددش پرداخت.

ذکر چند نکته:

- ۱ - بازسازی در کودکان امکان پذیر نیست جز با ایجاد و تغییرات بنیادی و عمیق در روابط کودک. روابط طفل را با اشخاص و اشیاء تحت کنترل داشته باشید.
- ۲ - مادام که خانواده، یعنی کانون اولیه تربیت طفل اصلاح نشود امکان اصلاح کودک نخواهد بود. والدین ابتدا خود را بسازند و بعد کودک خود را.
- ۳ - سرگردانیدن فردی از راه او رسم خود بخصوص اگر بدان عادت یافته باشد کاری چندان آسان نیست. بدین سان حوصله و مقاومت خود را نباید از دست داد.
- ۴ - اگر کودکی اصلاح شد او را بخود وا نگذارید چون ممکن است آن رفتار نامطلوب مجدداً بروز کند.
- ۵ - به کودکانه تفهیم کنید که در چه وضع و حالت نامطلوبی هستند و او را وادار کنید که بخواهد تا اصلاح شود.
- ۶ - در جنبه اصلاح کودک او را آنچنان مهار نکنید که کودکی خود را فراموش کند بخشی از شرایط بازیها، ناهنجاریها ضروری دوران کودکی است.
- ۷ - در جنبه بازسازی کودک کلاً منتظر نباشید که کودک شما فرشته ای گردد، زیرا این امر آنچنان که شما میخواهید بطور کامل قابل تحقق نیست. در عین حال شما حداکثر کوشش و تلاش خود را در راه ساختن آنها بکار ببرید.

سان در انجام وظیفه باید علاقه ای نشان دهیم و آن را بعنوان یک وظیفه اولیه اساسی بپذیریم. کار والدین و مربیان از یکسو دشوار است از آن بابت که کودکان امانتهای خداوندند و حفظ و رشد این امانت با توجه به اینکه سپارنده آن به ما آفریدگار بزرگ است مسئولیت آور است. و از سوی دیگر امر تربیت میتواند آسان باشد از آن بابت که اعمال نظرشان درباره فرزندان از روی رغبت و صفا و تلاشی صادقانه است. والدین خیرخواه و سعادت طلب برای کودکند و این خواستن صادقانه است.

بحکم این وظیفه الهی والدین می بایست درباره کودکان مراقبت و نظارت کافی نمایند، برای تندرستی، خیر و رفاه او بکوشند، محیط را برای زندگی شان سالم سازند، تدابیر صحیحی را جستجو و اعمال کنند، طرح و نقشه اندیشیده ای برای بازسازی اخلاقی فرزندان خود فراهم نمایند.

نقش مادر:

در اصلاح ناسازگاری های کودکان هم پدر و هم مادر باید انجام وظیفه کنند ولی واقعیت این است که نقش مادر در این زمینه قوی تر از پدر است. زیرا اوست که به کودک مهر می ورزد، جنبه مهری او سرشار و پررنگ تر است. اوست که از کودک رنجیده و نگران دلجوئی میکند. به وقت قلب میدهد، از او عقده نداشتن میدهد.

مادر میتواند نقش رهبری و هدایت طفل را بر عهده گیرد و او را به سوی هدفهای مضبوط سوق دهد. زیرا ملاحظاتی فیما بین او و کودک بسیار است و کودک به مادر خود را بیشتر بدهکار میداند. و نیز مادر سرچشمه آسایش و محبت کودک است. طفل در دامن او بزرگ شده، با او مانوس و آشناست.

و خلاصه آنکه بر اساس طرز فکر اسلام اگر قصدی برای اصلاح و سازندگی کودک باشد چاره ای نیست جز اینکه مادران در کانون خانواده حضور داشته و شخصاً امر سرپرستی و پرورش آنها را عهده دار شوند این مسئله امری است که مورد تأکید دانش روز و صاحبان فکر و فلسفه نیز میباشد.

صلاحیت خانواده:

هر خانواده ای در امر اصلاح و بازسازی کودکان موفق نیست، خانواده ای موفق است که بتواند محیط آرام و پائین برای کودک بسازد. کانون خانوادگی کانون صلح و صفا، خیرخواهی و همکاری باشد. علائق کودک در آن مورد توجه قرار گیرد، بی تفاوتی در برابر خواسته ها و رفتار

فصل ۱۱

عامل خانواده

از مسائل مهم در امر بازسازی کودکان توجه به جنبه های خانوادگی و رفتار و اطلاعات والدین است. اصولاً خانواده و اجتماع دورکن اساسی اصلاح جامعه اند و مادام که این دو ساخته نشوند امکان اصلاح و بازسازی کودکان نخواهد بود.

خانواده قوی ترین سنگر در برابر مفسد اجتماعی و ناروانی ها است. و فساد بسیاری از کودکان و در معرض حمله بودن شان بدان خاطر است که در این سنگر آتچنان که باید کار نمی کنند. بهمین جهت ما معتقدیم در هر دادگاهی که برای محاکمه کودکان تشکیل میشود نخست لازم است والدین او در آن محاکمه شوند.

اصلاحات تربیتی نخست باید از خانواده آغاز شود چون هیچ عاملی باندازه والدین نمی تواند در این امر موثر باشد. خودداری، و یا سهل انگاری آنان در این امر، ناپسامانی و ناسازگاری را در کودکان بیشتر و پر دامنه تر خواهد کرد. بهمین نظر است که هر مربی قبل از اقدام به بازسازی باید از خود سؤال کند که آیا خانه برای کودک مطبوع است یا نامطبوع؟ افراد خانواده در طریق خدمت و همکاری با هم هستند یا در طریق تضاد و تعارض.

ذکر این نکته نیز ضروری است که ساختن و بعمل آوردن کودک خود جهادی مقدس است و انجام وظیفه در این امر بحقیقت تعقیب و ادامه راهی است که خداوند ما را بدان امر فرموده است. ضمناً بی توجهی به سرنواشت کودک خود نوعی خیانت بخود او و بجامعه اوست، امری که عقوبت و کیفر الهی را در پی دارد.

وظایف والدین:

ما بحکم اینکه پدر یا مادر هستیم مسئولیم، وظیفه ماتر بیت و منزله ساختن طفل است. بدین

کودکان نباشد.

خانواده‌ای برای تربیت و بازسازی کودکان صلاحیت دارد که نیروها و امکانات خود را در راه احیای فضائل فطری کودک مورد استفاده قرار دهد، در بین دو همسر نفاق و اختلاف نباشد، هوسهای شخصی بر کانون حکومت نکند بی اعتمادی در آن جای پائی نداشته باشد.

خانواده‌ای برای اصلاح کودک صالح است که والدین در آن آینده‌نگر باشند، از روی دلسوزی و بصیرت مسائل مربوط به سازندگی و پرورش کودک را زیر نظر قرار دهند، در آن حسن خلق مطرح باشد، فریاد و عصبانیت برای اعلام حق نباشد.

و بالاخره خانواده‌ای در امر سازندگی کودک موفق است که محیطش آموزنده باشد، افراد محیطش از لحاظ رفتار الگو باشند، در خانواده درس اخلاق و فضیلت باشد، پدر یا مادر و حتی دیگر اعضای خانواده گرد انحراف نگردند، همه اقدامات و تلاش‌ها بر اساس ضوابط مکتب مورد قبول باشد.

در طریق اصلاح کودک:

خانواده‌ای که در طریق اصلاح و بازسازی کودکان است باید به نکاتی توجه کند که اهم آنها بدینترتیب است:

۱ - اصلاح خود: ما چگونه میتوانیم به اصلاح کودک موفق باشیم در حالیکه خود را اصلاح نکرده و بر اهواء و رفتارهای خود مسلط نیستیم آن پرورشکاری که میخواهد دیگران را بسازد خود باید ساخته شده باشد و این امر در گرو یافتن شهامت برای شناخت خود و سپس سازندگی در خود است.

مری را جرائی لازم است تا به ارزیابی خود بپردازد، نقاط ضعف و قدرت خود را تشخیص دهد، مسائل و مشکلاتی را که در سر راه سازندگی و تکامل او وجود دارد بشناسد و از میان بردارد تا بعدها قادر به حل مشکلات کودک باشد.

و بالاخره والدینی که میخواهند کودک را اصلاح کنند باید به این امر اطمینان داشته باشند که مدیر لایقی برای خویشانند، میتوانند الگوی سالمی برای کودکان خود و افراد قابل اعتمادی برای آنان باشند. انحراف و آلودگی در آنان وجود نداشته باشد، و امری که کودک را از آن نهي میکنند در آنها وجود نداشته باشد.

۲ - کسب آگاهی: بدون آگاهی از راه و رسم تربیت نمی‌توان به سازندگی و پرورش دیگران پرداخت. آنها که طالب اصلاح کودک خویشند برای بازسازی فرزندان خود فکری کنند، نقشه‌ای بکشند، طرحی تهیه کنند، ببینند چرا او چنین شده و چگونه میتواند از این محاصره‌ها نجات پیدا کند.

کودکان در مراحل مختلف رشد خود به راهنمایی ما احتیاج دارند و باید بر اساس ضوابط و مقرراتی اقدام به اصلاح آنها شود و مری ناگزیر است راه و روش‌های لازم را بداند. بدون آگاهی و اطلاع نمی‌توان به امر تربیت پرداخت. حتی در موردی عدم آگاهی‌ها موجب وارد آمدن لطماتی بر روحیه کودک است.

۳ - پذیرش طفل: از مسائل مهم در بازسازی کودکان یکی این است که طفل را بهمانگونه‌ای که هست بپذیریم، زشت یا زیبا، پسر یا دختر. درست است که نامازگار یهای او روح ما را معذب می‌سازد ولی باید به این امر فکر کرد که اگر وضع بهمین گونه ادامه پیدا کند چه خواهد شد. آیا باید او را بخود وا گذاشت یا باید به اصلاحش پرداخت؟

خانواده باید بگونه‌ای باشد که فرزندان ما براحتی بتوانند روی علاقه و توجه والدین حساب کنند، بدانند که مورد علاقه و احترام والدینند، پدر و مادر او را دوست دارند و حتی اگر امر و نهي یا تنبیهی صورت میگیرد باز هم بخاطر خیر و مصلحت اوست.

والدین عاقل برای نشان دادن میزان پذیرش و علاقه خود به سعادت‌مندی کودکان، سعی دارند او را تا حدود زیادی در کار، برنامه‌ریزی، و حتی تصمیم‌گیری‌های ساده زندگی خود مشارکت دهند یا برنامه‌های ویژه‌ای برای جلب توجه و رفتار او اجرا کنند و زمینه را برای جلب اعتماد او از هر حیث فراهم نمایند.

۴ - وقت‌گذاری برای او: آنکس که میخواهد فرزندش نیکو ساخته شود باید همیشه در صحنه تربیت حاضر باشد، چه پدر، چه مادر این هشداری است به والدین که میگوئیم اگر امروز به آنها نرسیم امکان رسیدگی به طفل در فردا دیر خواهد بود.

این جای تأسف است که مشاغل و اشتغالات مریبان و والدین بگونه‌ای شده است که حتی ارتباط آنها با فرزندان اغلب سطحی و بی‌ریشه است. پدرها تنها وقتی به خانه می‌آیند که کودک خوابیده است و صبحها بهنگامی سرکار میروند که بازهم او خوابیده و یا خواب آلود است. متأسفانه این امر بیش یا کم در باره مادران کارمند نیز صدق میکند.

عده‌ای از زنان یامردان میتوانند با درآمد متوسطی زندگی کنند و از فرصت باقی استفاده کرده و به پرورش نسل بپردازند. ولی میل به داشتن زندگی مجلل و جاذبه‌های لوکس باعث میشود که کاری تمام وقت انتخاب کنند و در نتیجه امکان رسیدگی به فرزندان راندآشته باشند.

۵ - جلب نظر او: در اصلاح کودک رعایت این مسئله ضروری است که والدین باید نظر و اطمینان کودکان را بخود جلب کنند تا تصمیماتشان در باره طفل مؤثر باشد. چه نیکوست که کودک دریافت کند که والدین خواهان خیر و سعادت او هستند و آنچه که انجام میدهند بخاطر آسایش و خیر اوست.

کودک را ضروری است که درک کند والدین او افرادی هستند صمیم، فداکار، درصدد

حفظ و اصلاح او و محرم اسرار او. در اوقات تلخیا قصد آن راندارند که آسایش و فراغ را از او سلب کنند و یا هدفشان این نیست که به او آزاری برسانند.

۶ - صبر و تحمل: هر چه خویشتن داری و کنترل خود را بیشتر کنیم در امر تربیت و بازسازی و در نتیجه در اصلاح و به کمال رساندن طفل موفق تر خواهیم بود و موجبات رشد و تکامل او فراهم تر خواهد شد.

وجود اقتدار برای والدین امری ضروری است ولی در عین حال مسأله متانت و آرامش، بردباری و ثبات توأم با اعتماد هم امری ضروری است. مسائل کودکان را با صبر و حوصله، با حسن تفاهم، و بانشان دادن حمایت خود از کودکان میتوان حل کرد.

با اعمال زور و قدرت، با اوقات تلخی، با داد و فریاد نمی توان به راه حلی دست یافت. ما حتی در موارد بسیاری نیازمند به مذاکره و مشاوره درباره کودک و بیدار کردن وجدان خفته او هستیم.

۷ - همکاری با مدرسه: والدینی که قصد سازندگی و اصلاح کودک را دارند ضروری است از همه صاحب نظران، از تمام افرادی که دارای تجربه و سابقه اند کمک بگیرند. در کار تربیتی خود باید روش مشورتی را در پیش گیرند، از معلم و مدیر مدرسه، از ناظم و مسئول تربیتی آن که صاحب نظر و آگاه بمسائل فرزندان اجتماع هستند کمک خواهی شود.

چه بسیار از مسائل و دشواری ها که از طریق مدرسه و معلم قابل حل است و چه بسیار دیگر که از طریق والدین و بخصوص مادران. مادران سهمی بیشتری را در همکاری با مدرسه و دادن اطلاعات لازم به آنها و هم چنین اخذ اطلاعات درباره کودکان میتوانند واجد باشند. و بالاخره مادام که این دو کانون دست بدست هم داده و برای سازندگی طفل اقدام میکنند امیدهای بسیاری درباره بازسازی کودک میتوان داشت.

اگر خانواده ای نبود

اگر خانواده ای این چنین نبود و یا کودک ناسازگار از وجود پدر و مادر و یا هر دو محروم شد برای بازسازی او چه راهی را در پیش گرفت. و یا گاهی ممکن است پدر و مادر دائماً در حال اختلاف و درگیری باشند و نتوانند برای اصلاح طفل قدمی بردارند. در چنین صورتی چه باید کرد و تکلیف چیست؟

بنظر میرسد که در چنین موارد نزدیکترین فرد به کودک، از پدر بزرگ و مادر بزرگ، عمه یا خاله، عمویا دایی باید عهددار بازسازی او شوند. البته ما اعتراف داریم که جایجائی کودک از لحاظ تربیت خطاست. کودک را نباید بدست فرد دیگری بغیر از مادر و پدر سپرد ولی بهنگامی که

بنا شود آدمی از دو ضرریکی را بپذیرد آن را خواهد پذیرفت که زیانش کمتر باشد.

سخنی درباره ایتم:

در اینجا بی مناسبت نیست که از ایتم و مسأله سرپرستی آنان سخن بگوئیم. ماهقیده داریم که یتیم را در صورت امکان باید بخانه برد و از او چون کودک خود باید سرپرستی کرد. سپردن یتیم به پرورشگاهها و محروم کردن او از عواطف خانوادگی لطمه شدیدی بر پیکر روان و روحیه اوست.

کودک باید در محیطی از خانواده باشد و با معدودی از کودکان سرگرم معاشرت و زندگی باشد. از جنبه هائی چون بهداشت تن و روان باید همان مراقبت ها را درباره اش اعمال داشت که درباره فرزندان خود. حتی به طفل باید اطمینان داد که دوستش داریم، او را از خودمان میدانیم، دردهای او را می فهمیم و در شادی و غم با او شریکیم و این است خلاصه توصیه های اسلام درباره سرپرستی ایتم.

۳ - هوای سالم: از شرایط مؤثر و نافذ در حفظ سلامت تن و یا بازسازی بدن استفاده از هوای سالم و مطبوع است. هوای سالم موجب تمیزی خون میشود و پاکی خون خود نقش مؤثری را در دقت ایفا خواهد کرد.

تجارب زندگی ایشان میدهند آنها که در مناطق سرسبز، کوهستانی، دور از گرد و خاک و دود ماشین ها و کارخانه ها زندگی میکنند در شرایط مساوی از آنها که در مناطق شهری و آلوده زندگی میکنند از سلامت و قدرت بیشتری برخوردارند.

از لحاظ علمی یکی از شرایط باز یافتن سلامت برای آنها که بیماری روانی دارد این است که آنها را به محیط های خوش آب و هوا و دارای هوای سالم بپریم و این روشی است که در روانپزشکی مورد استفاده قرار میگیرد.

۴ - غذا: عامل غذا اگر برای انسانها بوجهی نیکو حل شود یقیناً میزان مصرف دارو بحد اقل خواهد رسید. اصولاً سه عامل در سلامت و طول عمر آدمی مؤثرند: آب، هوا، غذا.

میدانیم بدن کاملاً در حال تحلیل است و ما باید بفکر جبران مافات باشیم، کمبودها و نیازهای آن را جبران کنیم. کودکانی که امکان استفاده از غذای سالمتری را دارند سالم تر و آسوده تر از کودکانی هستند که چنین امکانی برای آنها نیست. بدیهی است که غذاها باید پاک، حلال و طیب باشند نه آلوده.

غذاها از نظر روانشناسان اغذیه نقش مهمی در رفتار دارند آنچنان که بعقیده آنها برای شناخت افراد باید از او پرسید که آنها چه میخورند «تو اول بگو چه میخوری تا من بگویم تو که هستی؟». و این امر در روایات اسلامی هم کاملاً بچشم میخورد و حتی راز حلیت و حرمت برخی از غذاها همین مسأله ذکر شده است.

۵ - خواب و استراحت کافی: کودکان و نیز افراد بالغ بتناسب تلاش بدن نیاز به خواب و استراحت کافی دارند. در حال خواب و استراحت بدن آرام میگیرد. هیجانانگ تسکین می یابند و سوء رفتارها از میان میروند.

آن کودک یا بزرگسالی که دچار کم خوابی یا بیخوابی است حال و رفتار عادی ندارد، با مختصر درگیری حوصله اش سر میرود. پرخاش میکند، بدویبراه میگوید و بدیهی است در چنین مواردی بجای اینکه سر بر سرش بگذاریم، باید اجازه اش دهیم که برود استراحت کند. حتی اطفال خردسال را ببهانه هائی باید بسوی رختخواب هدایت کرد.

۶ - اصلاحات پزشکی: و بالاخره بخشی از کمبودها و نارسائی ها و نیز سوء رفتارها و درگیری ها در سایه مراقبت های پزشکی باید جبران و درمان شوند و اولیای کودک و مربیان را در این زمینه وظیفه ای سنگین است. در این مورد باز هم بحث خواهیم کرد.

فصل ۱۵ نامرئی

پرورش ذهن

کار ذهن پختن فکر، تجرید، تعمیم، مقایسه است. میتواند امری را کلیت دهد و در این کلیت راه صواب یا خطا برود. ذهن های بیدار میتوانند منشاء افکار عالی باشند و موجبات ابداع یا اختراعی شوند، نیکو نقشه بکشند، درست طرح تهیه کنند و بدیهی است که با خفتن آن نمی توان امیدی به زندگی فعال و ارزنده آدمی بست.

آنکس که نمی تواند مسائل را نیکو در ذهن خود تحلیل کند، حدس و گمانهای او درست نباشد، نتواند از امری نیکو انتقادی و ارزیابی نماید نخواهد توانست از عوارض بد رفتاری دور و بر کنار بماند. و نیز آنکس که ذهنش سریع الانتقال نیست و نمی تواند بسرعت از حقائق و واقعیت ها سر در آورد و یا به عمق مسأله ای دست یابد طبعاً قادر به حل سریع مسائل نخواهد بود و در نتیجه رفتاری مناسب و متعادل نخواهد داشت.

ضرورت پرورش ذهن

بر این اساس یکی از وظایف مربیان پرورش ذهن و بهتر بگوئیم بازسازی ذهن است. باید ذهن را طوری ساخت که نیکو بفهمد، بسنجد، ارزیابی کند، از عمق مسأله ای سر در آورد، بیدار باشد، نقادی کند، داوری نماید، خوب استدلال نماید

شتابزدگیها در امور، دعوی های نامربوط و غلط، داوری های نامناسب، تصمیم گیری های ناصواب، پذیرش تقلیدی امور، همه و همه از مسائلی هستند که به پخته بودن ذهن مربوط میشوند و اگر بتوانیم آن را از نوسازیم این جنبه های ناصواب نیز از بین خواهند رفت.

از سوی دیگر به پرورش ذهن از دو نظر نیز باید توجه کرد:

- ۱ - اینکه ذهن عامل فکر و مرکز شعور است. حیات ما تا حدود زیادی به آن بستگی دارد.
- ۲ - ذهن فرمانده حرکت و جنبش انسان است و جهت‌داری یا بیجهتی حرکت ما به آن مربوط می‌شود.

برای پرورش ذهن:

در پرورش ذهن از سه مرحله باید گذشت:

- الف - مرحله تخریب:** در این مرحله سعی داریم همه آن را که غلط و نارواست از ذهن بیرون کنیم بت‌های ساخته شده در ذهن او، شیخ‌های موهوم و غلط را در آن بشکنیم و از بین ببریم و این امر از راه تخطئه کردن فکر او و با استدلال و منطق نیرومند، و استفاده از زبانی همه فهم، روشن و صریح، مذاکره، محاجه، مناظره و ...
- ب - مرحله پاکسازی:** در این مرحله سعی داریم آثار این بدآموزی‌ها، استدلال‌های غلط، استعارات و تشبیه‌های ناروا، ترس‌های بیحساب و بی‌مایه را از آن پاک کنیم و دور سازیم، آنچنان که در آن فکر و اندیشه آلوده‌ای نباشد. و البته این امر باید با موافقت خود فرد صورت گیرد. عبارت دیگر باید باورش آید آنچه که در ذهن داشته نادرست بوده و آن را رها کند.
- ج - مرحله سازندگی:** در این مرحله سعی داریم نکته‌های مثبت و ارزنده، مسائل درست و اندیشیده در آن قرار می‌دهیم و این از راه آموزش مسائل نیکو، القای مطالب و محتوای خوب و ...

ابزار لازم برای رشد و پرورش ذهن

برای اینکه ذهن کودک را بسازیم و آن را رشد و پرورش دهیم به نکاتی باید توجه کنیم که اهم آنها بدین‌ترتیب:

- ۱ - دادن آگاهی: به کودک باید تفهیم کرد که چه کاری صواب و چه کاری ناصواب است. باید آگاهی نمود که فلان رفتار زننده و فلان رفتار دیگر پسندیده است. این آگاهی در همه زمینه‌ها از جمله زمینه‌های مربوط به جهان خارج، به مسائل زندگی، به خطای حواس و در آنچه که مربوط به روان و بدن خواهد بود تا کودک بداند در برابر مسائل گوناگون چه موضعی باید بگیرد در چه اموری اشتباه کرده و چه راه و روشی باید اتخاذ کند.
- ما بزحمت می‌توانیم وارد قصد و نیت طفل شده و حقایق و کنه اسرار او را کشف کنیم و

وضع بهمین گونه است درباره کودک، یعنی او هم نمی‌تواند از اسرار ما سر در آورد. بدین حساب باید آگاهی‌های لازم را به او داده و او را با مقررات، ضوابط، و قراردادهای موجود آشنا کنیم.

۲ - تقویت استدلال: در پرورش ذهن تنها این امر کافی نیست که فکر و اندیشه غلطی را از ذهن طفل بیرون کنیم. آنچه مهم است اینست که به او بفهمانیم چرا این فکر غلط و یا فلان روش نارواست. یعنی دلایل و چرانی یک مسأله را با توجه به ابعاد آن به او تفهیم نماییم.

چه بسیار تصدیق‌ها، تأییدها، داوری‌ها، انشای حکم‌ها که خطا و اشتباه است و زمینه را برای خبط و اشتباه طفل و بعدها هم انحراف او فراهم می‌آورد. برای ما ضروری است که پیوندی منطقی بین مسائل جاری و افکار او پدید آوریم تا فرد بتواند در سایه آن بکشف جهان خارج بپردازد و تحقیقی که در این زمینه وجود دارد دست یابد و آنگاه موضع خود را در برابر مسائل روشن کند.

۳ - پرورش حافظه: از مسائل مهم و اساسی در امر پرورش ذهن توجه به پرورش حافظه است. توضیح اینکه ذهن خود جایگاه حافظه، تخیل، استدلال، کنجکاوی و بیکارگی است و هر یک از این ابعاد که پرورده شوند در کل، ذهن پرورنده خواهد شد. بدین سان نقش حافظه بعنوان یکی از ابعاد ذهن در این امر مهم است.

چه بسیار از اشتباهات حتی عظیم که ناشی از خطای حافظه است، بدین معنی که فرد در ضبط و حفظ مسائل دچار خطا و اشتباه می‌شود و آن را در ذهن به گونه‌ای غلط حفظ می‌کند. مربی را ضروری است در عین رعایت این مسأله که کودک خسته نشود باید او را وادار نماید که برخی از مسائل، اشعار، متون، عبارات را حفظ کند.

۴ - پرورش تخیل: قوه تخیل در آدمی سرچشمه بسیاری از خوشبینی‌ها یا بدبینی‌هاست و حتی در مواردی ممکن است موجب پدید آمدن انحراف یا فساد گردد. گاهی افکار و تخیلاتی در اعماق وجود کودک ریشه دارد که طفل نمی‌تواند آن را بسادگی اظهار نماید و با اصطلاح قدرت بیان آن را ندارد. از آن بابت که آنها روشن و شکل یافته نیستند. اگر بتوانیم در چنین مواردی به کمک طفل بشتابیم و آن را شکل دهیم زمینه برای اصلاح و سازندگی او از هر حیث فراهم‌تر خواهد شد.

کودک از تخیلات ناروا زجر میبرد و یکی از کارهای مربی زدودن نارواهایی که از مخیله اوست. کودک در ذهن خود فرض‌هایی دارد که ممکن است مورد قبول ما نباشند ولی این مسأله امری واقعی است. چیزی است که ابراز وجود می‌کند و اطفال را نباید بداشتن آن سرزنش کرد. باید به او تفهیم شود آنچه را که واقعیت می‌پندارد خیالی بیش نیست.

پرورش تخیل خوبست بشرطی که به خیالی‌بافی کشانده نشود و معمولاً چنین وضعی بهنگامی پدید می‌آید که طفل بیکار باشد. بیکاری منشاء بسیاری از ناسامانیهای اخلاقی و روانی

است و اقل زیانش خیالیافیهای بیهوده است.

۵ - پرورش کنجکاوهای مفید: کودک بر حسب فطرت و غریزه کنجکاو است و در طریق جستجو و کسب اطلاعات لازم ماجراجویانه تلاش میکند و این تلاشها ممکن است کودک را بسوی بکشاند که مورد نظر و تأیید ما نیست. معمولاً در چنین مواردی است که ما آنها را متهم بخرابکاری میکنیم.

بدیهی است تا موقعی که کودک راه جدیدی برای ارضای کنجکاوای خود پیدا نکند، بدرفتاری و به اصطلاح خرابکاری او اصلاح نشده و همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. کنجکاوای از عوامل مؤثر در ناسازگار یهاست. زیرا طفل بخاطر آن دست بهر میاه و سفیدی میزند و خود را به آب و آتش دچار میسازد.

دادن یک موضوع انشائی به کودک، واداشتن طفل، برای یافتن نکات و مسائل آن، خود زمینه را برای پرورش و ارضای کنجکاوای کودک فراهم میسازد. بهمین گونه است قرارداد عکسی در برابر طفل و واداشتن او به تشریح توسط کودک. بهر حال عاطفه و محبتی که در محوطه عقل و روح است و از کنجکاوای انسان نشأت میگیرد باید پرورش یابد.

د - انباشتن ذهن (تداعی): از مسائل مهم در پرورش ذهن انباشتن آن از مسائل تداعی کننده است. باید مسائل را همراه با تداعی به کودک آموخت تا در سایه دیدن یک امر بیاد امور دیگر بیفتند و این در پرورش ذهن بسیار مؤثر است.

قدرت تداعی که در زمینه وجدان بروز میکند، ادراک سریع روابط بین امور خود از عواملی است که مسائل و دشواریهای بسیاری را میتواند حل کند. ذهن را باید پر کرد ولی نه از مطالب بیهوده خرافی که نه تنها دردی را دوا نمی کنند بلکه ذهن را خسته و آلوده میسازند.

نباید ذهن را از مطالب خرافی که ریشه و اساس علمی ندارد پر کرد و حتی از مسائل عملی هم نباید زیاد پر شود زیرا در آنصورت ممکن است او را زده کند و در او خسته و گاهی تداخل مسائل پدید آورد.

در طریق پرورش:

در طریق پرورش ذهن از مسائل و عواملی باید استفاده کرد که اهم آنها بدینقرارند:

۱ - استفاده از خودخواهی کودک: کودک همانند هر انسان دیگری خودخواه است. خویشتن را دوست دارد و میخواهد محبوب دیگران باشد. بر او بسی ناگوار می آید که او را نادان، کودن، نافهم بحساب آورند و یا او این امر را بخود نوعی توهین بحساب می آورد که بگویند او این مسأله را نمی فهمد و نمی تواند آن را تحلیل نماید.

خودخواهی طفل محرک خوبی برای واداشتن او بفرکر، و به کار انداختن ذهن است. طفل بر خود فشار وارد می آورد و همه نیروهایش را جمع میکند و سعی مینماید بین آنها پیوندی ایجاد کند و بالاخره به حل مسأله یا کشف آن بپردازد.

۲ - بهره گیری از حالت سودجویی: احساس های سود انگیز فرد را و میدارند که در باره اموری دخالت کنند و به مسأله ای توجه نمایند. کودک در سایه آن وادار به کنجکاوای میشود و دقت میکند تا نیازی را برآورد سازد.

- این توجه برای جلب منفعت ممکن است.

- برای رفع نیازهای بدن چون جستجوی غذا، پستان مادر و از این قبیل باشد.

- برای رفع نیازهای روحی چون خودپسندی، جرح و آزاری باشد.

- برای جواب به آرزوهای دل چون رقابت، تشخیص زیبایی ... باشد

او مثلاً گرسنه است و میخواهد نیاز بدن را رفع کند نسبت به بوه، بجای غذا حساس میشود و یا طفل بدنبال پستان مادر میرود و این خود زمینه را برای کشف و پرورش ذهن را فراهم می آورد.

۳ - ارائه با زرق و برق: برای اینکه مسأله ای بیشتر در ذهن متمرکز شود یکی از راهها این است، در کودک زمینه ای بوجود آوریم تا نسبت به امر مورد نظر ما رغبتی و علاقه ای پیدا کند. ما میدانیم از چیزهایی که نظر طفل را بخود جلب میکند ارائه شی با امر مورد با زرق و برق است.

کودکان به چیزهایی که ظاهری خیره کننده داشته باشند توجه بسیاری دارند و به جزئیات آن توجه کرده و حتی آن را برجسته و نمایان می بینند. ایجاد زیبایی های تصنیفی خود میتواند مایه جلب دقت و در نتیجه پرورش ذهن شود. بعبارت دیگر این امر زمینه اولیه جلب نظر را فراهم سازد و آنگاه آن را تعقیب نماید.

۴ - واداشتن به انتخاب: اصولاً انسان موجودی انتخابگر است. اگر ما این زمینه انتخاب را در او بوجود آوریم و پیروانیم طبعاً به پرورش ذهن او کمک کرده ایم. طفل را باید وادار کرد که در باره امری یا مسأله ای دقت کند، دلایل مثبت و منفی آن را پیدا و آن را نیکو ارزیابی کند تا موفق به انتخاب احسن شود.

در ضمن انتخابها منطق و استدلال او هم پرورش می یابد زیرا همان گونه که گفتیم او را باید طوری بار آورد که دلایل انتخاب را ذکر کرده و احسن بودن آن را اثبات کند.

۵ - تمرین تمرکز حواس: از مسائل مهمی که در پرورش ذهن مؤثر است واداشتن فرد است به تمرین تمرکز فکر و حواس تا بتوانند در باره مسائل نیکو بیندیشند و همه توجه خود را به کار برند. از طرق تمرین در این زمینه یکی آن است که فی المثل با و بگویند «جمله ای را یکبار برای

تو میخوانم، حواست را جمع کن که بتوانی آن را تکرار کنی» و بعد همین کار را انجام دهیم. البته کوشش بر این است که در محتوای جملات مسائل مورد علاقه طفل را برای او بگنجانیم تا امکان توجه از هر حیث بیشتر شود. از طرق دیگر در طریق وصول به این هدف واداشتن فرد به تند خوانی است. باید از کودک بخواهیم مطلبی را بتندی بخواند و منظور و مفهوم آن را بیان نماید. ذکر این نکته ضروری است که عادت دادن طفل به تند خوانی خوبست ولی انجام آن بصورت شتابزده و تواتم با دلهره کاری ناصواب است چون دقت فرد از میان میرود و باعث میشود آنچه آن که باید از مسائل سر در نیاورد.

۶ - مراقبت های بهداشتی: فعالیت های مغزی تا حدود زیادی بگردش خون، غذای مناسب، بهداشت و هوای کافی بستگی دارد. کودکانی که در این زمینه کمبودها و نارسائی هائی دارند وضع ذهنی مطلوبی ندارند و نمی توانند بعنوان یک فرد عادی دارای اندیشه و تفکر باشند. بررسیها نشان داده اند حتی آنها که راه دم زدنشان بسته است دقتشان در سطح نازلی است. شک نیست بهر میزان که رشد فرد بیشتر پیچیدگی ذهنی زیاد و نیاز به مراعات جنبه های بهداشتی زیادتیر است. آنها که کارشان ایجاب میکند کار ذهنی بیشتری داشته باشند باید در این زمینه رعایت های زیادتیری از خود بروز دهند.

۷ - مراقبت در تغذیه: همانگونه که اشاره شد برای پرورش و رشد ذهن نیاز به صرف غذاهائی است که میزان آن از لحاظ حجم و کمیت اندک و از لحاظ کیفیت غنی باشد. فی المثل مواد قندی چون کشمش، خرما، مواد چربی دار و دانه ای چون پسته و از این قبیل برای آنها که کار ذهنی دارند بسیار لازم و مفید است

مواد لپه ای و دانه ها بصورت کلی از فسفر بیشتری برخوردارند و در جانشینی مواد از دست رفته و حفظ قدرت ذهنی، و دادن غذای کافی به مغز نقش موثری دارند و طبعاً برای آنها که میخواهند در این زمینه موفقیتی داشته باشند لازم است که مراقبت های مذکور را داشته باشند.

۸ - برحذر داشتن از ترس و اضطراب: باید ذهن کودکان را از مطالب واهی و بی اساس، از ترسهای بی حساب، از اضطرابها و تشویشها دور نگه داشت و حتی باید مراقب بود چنین مواردی پیش نیاید. چه بسیار از ترسها که ذهن کودکان را آزار میدهند و از کار و تلاش آن جلوگیری بعمل می آورند.

وجود تشویش و اضطراب در کودکان و وجود ترس در اذهان سبب تولید اغتشاش و کندی کار است و حتی در موردی ممکن است ذهن و فکر را فلج سازد و آدمی را از ادامه کار باز دارد. بهنگامی که طفل در محیط ترسناکی قرار میگیرد، یا بر اثر صداهای عجیب و غریب قدرت مقاومت خود را از دست میدهد غرورش میشکند و فردی زیون و خوار میگردد. این امر بخصوص در مواردی که والدین و مربیان او هم از آن زمینه وحشت داشته باشند بیشتر و شدیدتر خواهد شد.

به همین نظر است که مربی ناچار به حفظ و کوشش به نگهداری خویش در برابر خطر هاست. در حضور کودک نباید خود را فردی ترسو، مضطرب و نگران نشان دهد و حتی باید در دادن دلدادگی به کودک در حال ترس همه تلاش خود را بکار برد.

عکس‌العملهایی که در زندگی فرد پدید می‌آید و بالاخره شخصیت او که مجموعه و ترکیبی از خصایص جسمی و روانی اوست مورد نظر باشد.

خودداری‌ها از رشد:

این نکته را ناگفته نگذاریم که بسیاری از کودکان از بزرگ شدن و رشد یافتن خودداری میکنند بعبارت دیگر به دامان مادر چسبیده و همچنان سعی دارند کوچک و خردسال باقی بمانند. یا گاهی آنچنان در حال کودکی خود فرورفته‌اند که جرأت ندارند بزرگ شوند. برعهده گرفتن مسئولیت برای شان دشوار است و بزرگ شدن را از این نظر خطری بحساب می‌آورند. ما گمان داریم واداشتن اینگونه کودکان به مصاحبت با افراد بزرگتر، تشویق، رقابت، پنددادن، دل و جرأت دادن، تشجیع‌ها و تقویت‌های روحی راهی برای نجات کودکان از چنین اوضاع است. ضمناً یادآور میشویم که در تجدید سازمان شخصیت و نوسازی فرد راه و مند کلی خاصی وجود ندارد، باید متناسب وضعی که پیش می‌آید و امکاناتی که برای مربی است برای ساختن و پروردن او کوشید.

تلاشهای مربی:

راه و روشهایی که مربی برای ساختن کودک میتواند اتخاذ کند بسیار و از آن جمعه‌اند:
الف - طردها و حل‌ها: غرض اینکه نخست لازم است مسائل و جنبه‌هایی را که وجودشان در کودک مضر است از او بشوئیم و اخراج کنیم. افکار معشوش و زجر دهنده‌ای که در درون اوست از او بزدائیم و آنها را از ذهن اطفال طرد و بیرون نمائیم. مسائلی که در این زمینه مورد نظرند بسیار و از آن جمعه‌اند:

۱- حل عقده‌ها: چه بسیار کودکانی که در زندگی با مسائل و مشکلاتی مواجه شده‌اند که قادر به حل آنها نیست و یادشواری‌هایی برای شان پدید آمده که از میان نرفته‌اند است برای مربی ضروری است در چنین موارد به کمکش بشتابد، اگر در غمی فرو رفته او را رهائی بخشد، اگر ناراحتی و ناراحتی برای اوست از میان بردارد اگر خشم و غضبی دارد بکوشد او را از آن حالت بیرون آورد.

شب ادراری بسیاری از بچه‌ها باعث غم‌ها و دشواری‌هایی است که او دارد و نمی‌تواند بر زبان آورد و با جرأت بیان آن راندارد. گاهی حسادت، ترس، عدم اشباع از محبت و عاطفه عامل آن است و کودک قادر به حفظ تعادل خود نیست. زمانی هم ممکن است طفل برای جلب توجه بیشتر

فصل ۱۶

پرورش (بازسازی) روان

پرورش روان بخشی از اهداف گسترده‌ای است که در جنبه بازسازی افراد مورد نظر است و این مسأله جدایی از پرورش تن نیست زیرا بعقیده همه روانشناسان روان در تن و تن در روان مؤثر است. همانگونه که یک ناراحتی یا لذت جسمی موجب تأثیر یا سرور روان میشود، یک تأثیر یا لذت روحی هم ممکن است بدن را بیمار یا شاداب سازد. امروزه از لحاظ علمی ثابت شده است که غم‌ها و تأثیر در ابتلاء امعاء و احشاء به انواع اختلالات مؤثر است.

غرض آنکه رشد و پرورش روان از مسائل ضروری حیات انسان است و تفاوت انسانهای درست و نادرست، کامل و ناقص بستگی زیادی به همین امر دارد. آنکس که روانش معیوب باشد فردی عادی و بی‌تجرب است و برای ساختن او باید به تجدید و بازسازی اقدام کنیم.

مسائل مورد بحث:

در جنبه رشد و پرورش روان با تکلیف به این مسأله که همه ابعاد وجودی انسان بهم پیوستگی دارد به بد متوجه بود که جمیع قوا و منکات آدمی ساخته شوند و انسان کانونی شود از جاذبه‌ها و حیرت‌درونی در سایه آن رنگ گیرد.

در جنبه پرورش روانی باید به جوانی چون طبیعت و سرشت آدمی، جنبه‌های وراثتی او، مسائل مربوط به خودآگاهی‌های انسان (شامل احساس، ادراک، عواطف، امیال، آرزوها) حالاتی چون خورپستندی، بلندپروازی، حرص، شهوت‌بازی‌ها، میل به آزادی‌های مشروط و اصیل، رغبت و وصول به اهداف عالی، روحیه باجرأت و شجاعت و هم چنین تأثیرات محیط،

جای خود را ترک کند.

برای بازسازی کودک در این زمینه ضروری است: به کودک اعتماد دهیم، محیط او را شاد کنیم، زمینه اطمینان همه جانبه را در او فراهم سازیم، به او خفت و خواری ندهیم، او را ترسانیم، دلگرمش کنیم، به او محبت و گرمی نشان دهیم، زیاد بر او سخت نگیریم، مسائلش را با منطق و استدلال و همکاری حل کنیم و...

۲- **طرد افسردگی:** اگر ملالتها و ناراحتی هائی که برای طفل پیش می آید زود گذر باشند، مسأله ای نخواهد بود ولی اگر مداوم باشند باید به تعقیب آن پرداخت و ریشه آن را کشف و شناسائی کرد. افسردگی های روانی موجب دلسردی و یأس نسبت به زندگی و گاهی پدید آمدن مرض است و حتی امکان دارد که سبب مرگ گردد. برای ما و کودکان لازم است که زندگی را بعنوان وسیله ای جهت نیل به کمال دوست بداریم. هر چه این میل بیشتر رو به زوال رود جای تأسف بیشتری خواهد بود.

گاهی کودک افسردگی و یا عقده ای دارد که حل و رفع آن برای طفل فوق العاده دشوار ولی برای ما بسیار آسان است. مثلاً کودک از این امر افسرده است که پدرش برای برادرش عکس انداخته ولی او را فراموش کرده است. یا با دست خود شکلاتی در دهان خواهرش انداخته و او را زود دیده گرفته است. و آنگاه در گوشه ای می نشیند و برای خود غم میگیرد، در فکر و خیال جانکاهی فرو میرود. در حائیکه این ناراحتی با توضیحی و یا با تکرار همان کار برای او بسادگی قابل رفع است.

۳- **رفع ترس و اضطراب:** ترس های شدید، اضطراب ها و دلواپسی ها، نگرانی های ناشی از انتظار در پدید آمدن حوادث ناگوار، کشمکش ها و منازعات درونی، ترس از آینده ای مبهم بدون اینکه دینی عقلانی برای آن موجود باشد، همه و همه از مسائلی هستند که زمینه را برای بد رفتاری و ناسازگاری کودک فراهم می آورند.

کودکی که دچار ترس و اضطراب است برای حفظ خود و حتی برای یافتن تعادل و بیرون آمدن از آن وضع حالت تعرض و حمله بخود میگیرد. میخواهد خود را از آن وحشت و بیم تخلیه کند، با صلاح به سیه آخر می زند تا ببیند چه خواهد شد. پیداست که بروزمین رفتارهاست که او را ناسازگار قلمداد خواهد کرد.

بر این اساس ضروری است که ریشه ترس و اضطراب از او زدوده شود. به او امید و اطمینان داده شود که خطری او را تهدید نمی کند. اضطراب او را باید با معاشرت ها و ایجاد سرگرمی ها از میان برد.

۴- **رفع حسادت ها:** گاهی کودک دچار حسادت ناخود آگاهانه ای نسبت به طفل خردسالتر

از خودش است. او احساس میکند که کودک جدید توانسته است نظر پدر و مادر را بخود جلب کند و محبت و عنایت آنها را بخود اختصاص دهد. بر این اساس احساس او این است که دیگر قادر به زندگی نیست.

حسادت ها بین فرزندان اول و دیگر فرزندان گاهی فوق العاده زیاد است آنچنان که قرار و آرام را از کودک سلب میکند. دائماً در صدد توطئه برای از بین کودکی است که چون دزدی محبت والدین را از او ربوده و از آن خود کرده است. این امر ایجاب میکند که به او توجه و دقت بیشتری مبذول دارند.

والدین با زمینه سازی هائی باید به کودک تفهیم کنند که او همچون سابق دوست دارند، ابراز محبت به کودک خردسال سبب بی محبتی و بی توجهی به او نخواهد شد. اگر به کودک خردسال توجه بیشتری میشود به سبب نیاز بیشتر او به این امر است.

۵- **رفع کمروزی:** گاهی کودک کمروست. بهمین نظر با دیگران تماس نمی گیرد و آنها گمان میکنند که او فردی مغرور و متکبر است. به دیگران بزرگی میفرشد، حاضر نیست با کسی کنار آید و...

میدانیم که کمروزی نشانه وجود حالتی توأم از عجز و ناتوانی است که برای طفل بسیار زجر دهنده است. کودکان کمرو در امور مردد، دارای حرکات ناشیانه، همراه با عقب گرد های ناگهانی و همانند کسانی هستند که بین دو امر مهم و دونیروی متخالف گیر کرده باشند.

چنین اطفال در تنهایی با آرامش سرگرم بازی و سیر و سیاحت خویشند. با عروسک ها بهتر بازی میکنند چون عروسک حرف نمی زند و در درگیری های خیالی از خود دفاع نمی کند. پس همیشه حق با اوست. با خود حرف میزند، دوستان میسازند و...

چنین کودکان را باید بتدریج با اجتماع و معاشرت مانوس کرد. باید تشویق شان نمود که وارد جمع شوند. باید به آنها اعتماد بنفس داد تا قادر به اظهار نظر و ابراز وجود در میان جمع گردند و راحت و آسوده به ادامه زندگی بپردازند.

۶- **اصلاح خود بزرگ بینی:** روان افراد از حالت خود بزرگ بینی و خود آدمی از ادعاهای مبالغه آمیز، از فضل فروشی ها و تفاخرها باید دور و برکنار بماند غرور و تکبر و برانگیزی میکنند، موجب انحطاط آدمی می شوند. بر اثر آن آدمی از شناخت واقعی خود غافل میشود و قوه تمیز بتدریج از او سلب شده و در پیچ و خم دنیای خود و تصورات خود گیر میکند.

شک نیست که کودک در سنین معینی نمی تواند از نمایش احساسات خریش خودداری کند و وقتی که اذیتش کنند عکس العمل خود را بصورت خشم نشان میدهد. بهمین نظر ضروری است گاهگاهی زمینه ای پدید آید تا کودک بتواند خود را نشان دهد و به ابراز احساسات بپردازد.

این هنرمربی است که تمایلات ناشی از هوسها و خودخواهیها را بصورت تمایلات ارادی درآورد و بدان جنبه عالی دهد. مسائل را از طریق تحلیل و منطق کودک به او القاء کند. او را از شائبه خود بزرگ بینی بیرون آورد.

۱ - **ایجاد سازندگی:** در این جنبه باید زمینه‌ای بوجود آید تا آنچه که لازم داریم مورد نظر است در فرد پدید آورده او را بسازیم در این قسمت از بحث هم باید بمسائلی توجه کرد که اهم آنها بدینترتیب:

۱ - **ایجاد روحیه:** روحهای ضعیف و غیر معتدل و اشخاصی که قابلیت آن را ندارند که بمسائل دست و پنجه نرم کنند زود شکست میخورند بدین نظر ضروری است که طفل را تشجیع کنیم و به او بفهمانیم که خطری وجود ندارد.

این خطاست که برخی از افراد در اثر ضعف و زبونی زود دل به مرگ بسپارند. ضروری است که زندگی جریان خود را داشته باشد و خواست ما این باشد که بهتر و بیشتر بتوانیم به حیات خود ادامه دهیم و به انجام وظیفه پردازیم.

در طریق وصول به این هدف ضروری است که به کارهای مثبت او توجه کنیم و او را بدان خاطر بستائیم تا او بیش از پیش متوجه خود شود و بداند که فردی ارزنده و مورد توجه و اعتماد دیگران و دارای شخصیت است.

۲ - **پرکردن خلاء روحی:** سرچشمه ملالت‌ها و افسردگی‌ها، خلاء روحی است. یعنی روح در موضعی است که در آن محتوایی وجود ندارد این امر اغلب بر اثر ازهم پاشیدگی شخصیت، شک، و سواس فوق العاده و عدم امکان رفع آنهاست.

روان را باید از این خلاء و نفرت، و از این ملالت و افسردگی نسبت به خود و زندگی نجات داد طوری که آدمی مجبور نباشد از خود و دیگران فرار کند، روح را باید پر کرد ولی از مسائل و جنبه‌های مثبت، از آگاهی‌های مورد نیاز فرد برای ادامه حیات و نیز باید روح را از حالت تاریکی و ابهام به روشنائی درآورد و آن را چنان قدرت و توان داد تا بتواند با شادابی و سرور بر زندگی اشراف داشته باشد.

۳ - **احیای عواطف:** بسیاری از اختلافات و ناسازگارها در فرد بدان مناسبت است که در جنبه‌های عاطفی او اختلالاتی پدید آمده و ریشه آن در حال خشکیدن و زوال است. اختلالات عاطفی ممکن است گاهی به جسم کشانده شود و موجبات بیمار یهای سختی را فراهم آورد.

عواطف را معمولاً به دودسته تقسیم میکنند، عواطف خوشایند و عواطف ناخوشایند ملاک اینکه امری خوشایند است یا نه ممکن است شرعی، فطری و یا اجتماعی باشد. برخی از مسائل فطری و یا نامطبوعند مثل احسان، فداکاری، اذیت و آزار برخی شرعاً چنین وضعی را دارند که البته بازم از جنبه‌های فطری دور و برکنار نیستند و بالاخره دسته‌ای هم هستند که بر اساس قرارداد

اجتماعی، طرز فکر یک مکتب یا یک فلسفه خوب یا زشت شمرده میشوند.

در همه حال آنچه دارای اهمیت است اینکه مربی باید بکوشد ریشه عواطف خوشایند را در افراد تقویت کند و دنباله و زوائد عواطف ناخوشایند را از درون بزداید. آنچه در جنبه مهر، احسان، خیرخواهی است در فرد رشد یابد و آنچه در زمینه خشم، نفرت و ملال است تعدیل و اصلاح گردند.

۴ - **ایجاد همت بلند:** در پرورش درون باید به این مسأله توجه شود که همت‌ها بلند و سروکار افراد با امور بزرگ و ارزنده باشد. آنکس که با کارهای پست و کوچک، پادیده‌های محدود و ناچیز زندگی را میگذراند و برای حل مسائل جزئی دست به سوی این و آن دراز میکند و آبروی خود را می‌برد فرد ارزنده‌ای نیست. آنکس که با کوچک کردن خود تن به امر ذلت باری میدهد و تازه معلوم نیست که آیا به مقاصد خود میرسد یا نه فردی زبون و بیچاره است و باید او را از این مخمصه نجات بخشید.

باید از طریق القاء و تلقین، تشویق و تحسین، تشجیع‌ها و تقویت‌ها فرد را وادار کرد که همت خویش را بلند دارد. به مسائل جزئی و ناچیز خود را پای بند نکند. دیدش وسیعتر گردد، سعه صدر داشته باشد، هدفهای بزرگ را تعقیب کند و....

۵ - **حقیقت دوستی:** حقیقت لذیذترین عنصر زندگی است که معمولاً از طریق خواستن، جستجو و تحقیق، نجس و کنجکاوی بدست می‌آید. در عالم تربیت افراد باید بگونه‌ای ساخته شوند که طرفدار حقیقت شوند اگر چه این امر بزیان او یا افراد مورد علاقه‌اش باشد.

هنرمربی در این است که افراد را بگونه‌ای بسازد که اگر عمری به امری عادت داشته و اینک فهمید که خطاست از آن دست بردارد و بدنبال حق روان شود، و نیز برای حق و حقیقت ازهم چیز بگذرد، حتی از جان و مال خود، و همه چیز را در راه آن فدا کند حتی آبروی خویش را. دوستداری حق و حقیقت ضروری زندگی انسان‌هاست و مایه و مزد آن از همان دوران کودکی باید در دلها مستقر گردد. ریشه هرگونه فضیلت و کمال در همین امر جستجو میشود و سهل‌انگاری در آن بزودی موجب انحطاط افرادی خواهد شد که بعدها اجمال سیاسی و اجتماعی جامعه ما میشوند.

۶ - **ایجاد حساسیت:** این خطاست که آدمی در امور زندگی در برابر جریانات و مسائل بی تفاوت باشد و یا امور زندگی را نادید گیرد. وجود روح انتقاد، بررسی، تجربه و آزمایش در امور لازم است تا در سایه آن هم بابسامانی‌های اجتماعی سروسامان گیرند و هم انسانها رشد و کمال یابند.

این عدم حساسیت‌ها یا ناشی از روحیه رفاه طلبی و آسایش خواهی و سیری است و یا از

روی سرخوردگی از امور که حاصل آن بیعلاقگی است در همه حال بی تفاوتی در برابر امور و جریانات سرچشمه تباهی های سریع و عمیق است و اگر درمان نشود نگرانی هائی را موجب خواهد شد. خونسردی کودک در برابر رفتار معلم، بی تفاوتی او در برابر تکالیف و انتظامات، بی اعتنائی در برابر امر و نهی والدین، بی توجهی نسبت به دستور است، کوچک شمردن دردهای دیگران و بالاخره تنها به فکر سود خود بودن و دیگران را نادیده گرفتن فاجعه ای دردناک است که باید آن را جلوگیری کرد.

۷ - ایجاد فضایل: و بالاخره از دیگر مسائلی که در بازسازی درون مطرح است ایجاد تقویت روح عدالت خواهی، حقیقت جویی، حق دوستی، فداکاری و ایثار است که وجود آن برای ادامه حیات یک جامعه سعادت خواه ضروری است اگر در اثر تربیت غلط روح بدخواهی و بدگویی در افراد پدید آید، اگر در برخی از انسانها حالات خودسری، خودمداری، خودخواهی باشد، اگر در کودکان و نوجوانان ما جاه طلبی وجود داشته باشد لازم است ب فکر اصلاح آن باشیم. بدون آنکه در صدد سرکوبی آن برآئیم لازم است آن را در افراد تعدیل کنیم و این جنبه ها را در آنان جهت دهیم. در همه حال آدمی بگونه ای آفریده شده که اگر بلذات روانی خویش دیست یابد و آن را لمس نماید دیگر لذات را رها کرده و آنها را نادیده خواهد گرفت.

نکته هائی در پرورش روان -

در اینجا سعی داریم به چند نکته هم اشاره کنیم که اهم آنها عبارتند از:

- ۱ - ارائه الگوهای راستین که خود نقش فوق العاده ای در پرورش روان دارند.
- ۲ - اصلاح محیط از آن بابت که در محیط خشونت بار امکان رشد و تعالی روانی نیست.
- ۳ - توجه باین نکته که روحیه و طرز فکر افراد به زندگی خانوادگی و اجتماعی بستگی دارد و باید از این نکته سود جست.
- ۴ - بیکاری و بیماری که خود از عوامل رکود قوای فکری و روانی هستند باید با آن مبارزه شود.
- ۵ - در کنترل ناسازگاری های کودکان باید مراقبت داشت که گاهی اطفال از رفتار خود منظور خاصی را تعقیب میکند و رفتار نابهنجارش بخاطر اذیت دیگران نیست. باید منشاء چنین رفتاری شناخته گردد.
- ۶ - با عواملی که موجب خشم، ترس و یا یأس کودک است باید مبارزه بعمل آید.
- ۷ - مراقبت های افراطی از کودک نه تنها سودمند نیست بلکه گاهی زیانهای فوق العاده ای برای طفل بیار می آورد.
- ۸ - تا موقعی که در کودک تمایل واقعی برای تغییر رفتار پدید نیاید تلاش مری در جهت سازندگی او مثمر ثمر نخواهد بود. بدین نظر ضروری است که چنین تمایلی را از طریق القاء و تلقین در او پدید آوریم.

در طریق بازسازی کودکان

برای آن دسته از والدین و مربیانی که در طریق بازسازی کودکان و نوجوانان خویشند رعایت جنبه هائی ضروری است که ذکر همه آنها در این بحث امکان پذیر نیست. ما برای رعایت اختصار تنها به سه مسأله آن توجه داریم

- ۱ - دادن آگاهی به کودک از آن بابت که نادانی بلای خطرناکی برای انسان است و بسیاری از ناسامانیها و ناسازگاری ها بعلمت جهل و نادانی کودک است. بر این اساس اگر مورد خطای طفل را روشن کنیم، دامنه آگاهی او را وسعت ببخشیم با استفاده از منطق کودک آگاهی های لازم را به او بدهیم این امید وجود دارد که تا حدود زیادی به رفع نواقص و عیوب او اقدام نمائیم.
 - ۲ - ایجاد زمینه اشتغال برای کودک است از آن بابت که بیکاری خود خطر آفرین و مانع بزرگی در سر راه تکامل آدمی است. یک مربی ورزیده حتی میتواند زمینه اشتغالات درآمد زائی را برای طفل فراهم کند و الباب اصلاح ناسازگاریهای او را فراهم آورد.
 - ۳ - ایجاد روحیه قوی در کودک از آن بابت که در اثر ملامت ها و توبیخ ها بسیاری از کودکان گمان میکنند، کارشان از حد گذشته و دیگر امکان ساخته و پرورده شدن در او نیست. اگر او را تحت تأثیر تلقینات قرار داده و او را تشجیع به خوب شدن و تقویت شخصیت نمائیم امکان اصلاح در او بسیار خواهد بود.
- آنچه ما در این بخش تعقیب میکنیم بحقیقت تفضیل این سه قسمت و هر کدام طی یک فصل است.

اکثر ناسازگاری‌ها از سوی کسانی است که خود را آس و پاس می‌بینند و راه چاره‌ای برای دفاع از خود نمی‌بینند. بدین سان برای کودک فوق‌العاده ضروری است اطمینان حاصل کند جای گرمی در خانواده دارد و پدر و مادر نسبت به او دلی مملو از عشق و صفا و محبت دارند. وجود چنین روحیه‌ای در تمام افکار و اعمال زندگی روزانه کودک تأثیر دارد و او را در رفع نقایص و نابسامانیهای خود موفق‌تر خواهد ساخت از سوی دیگر این امر موجب آن میشود که او خود در برابر مدح‌ها، تحقیرهای دیگر نبازد و حتی درخواست مدح و تحسین نکند. از کنار طوفان حوادث آسوده و مطمئن بگذرد.

فواید روحیه

روحیه قوی فرزندان ما را قادر به دفاع از خود، حفظ حقوق خود و دیگران خواهد کرد و آنها در سایه آن قادر خواهند شد که به اهداف تربیتی برسند در مبارزه زندگی نیکو کامیاب گردند. آنکس که دارای روحیه‌ای مطمئن و حالت اعتماد به نفس است برای وجود خویش ارزش و احترام قائل است و در نتیجه سعی دارد آبروی خود را حفظ کند و از همه مسائل و عواملی که مایه آبروریزی است دوربرکنار باشد. بر این اساس او از خودخواهی‌ها دوربرکنار خواهد شد نقایص و کمبودهای خود را با تلاش خویش رفع خواهد کرد و به بازسازی خود اقدام خواهد نمود. اصولاً وجود روحیه قوی برای فردی که دائماً در معرض خطر است نقطه مثبتی است زیرا افراد بی روحیه حال ساختمان و بنائی را دارند که در حال فروریختن و در شرف زوال است. نمی‌تواند سرپای خود بایستد، قادر به همکاری با دیگران نیست. افراد هم نمی‌توانند به او تکیه داشته باشند درباره اصلاح خود و دیگران نمی‌تواند تصمیم بگیرد. این دروغ‌های کوچک و بزرگ از کودکان ما این ریاکاری‌ها، این توسل‌های به زور، این ایستادگی و مقاومت در برابر دیگران، این پنهان کاری‌ها همه و همه برای کسانی است که روحیه مطمئن ندارند و برای راه و رسم خود اعتبار و اطمینانی قائل نیستند.

طرق ایجاد آن

برای ایجاد روحیه در افراد از طرق و وسایلی میتواند استفاده کرد که اهم آنها بدینترارند:

۱ - استفاده از غرور کودک: کودک موجودی بیش یا کم بخود مغرور است. خود را فردی بالنسبه مهم میداند. گمان میکند همگان باید به او احترام بگذارند. و یا تصور دارد که در نزد دیگران احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

فصل ۱۹ ناص ۱۳

ایجاد روحیه

کودک در دوران رشد و زندگی خود حال پرنده‌ای را دارد که برای به بیرون پریدن و قرار گرفتن در آغوش طبیعت به دو امر نیاز دارد: ۱ - اطمینان. ۲ - روحیه. اطمینان از آن بابت که خاطر جمع باشد سقوط نخواهد کرد، بال و پرش نخواهد شکست. زیرا اگر کارش حساب نشده، با عجله و اضطراب باشد نمی‌تواند پرواز خود را تحت نظم و کنترلی در آورد. روحیه از آن بابت که بتواند با جرأت و شهامت سر از لانه بدرآورد و خود را نیکو در آغوش طبیعت جای دهد.

والدین و مربیان، طرقی که اشاره خواهیم کرد ضروری است که این روحیه را در کودک پدید آورند، به او اعتماد، قدرت قلب، ضبط نفس، شهامت و جرأت دهند. آنها باید بتوانند زندگی درونی کودک را نظم بخشند، رؤیاها و تصورات او را در نظر آورند، زمینه‌های قوت و ضعفش را ارزیابی کنند تا تصمیم‌گیری‌های شان از روی اندیشه و حساب باشد و موفقیت‌شان بسیار.

نیاز کودک به روحیه

کودک موجودی ضعیف است. در برابر بیگانگی‌ها، نفرت‌ها، اضطراب‌ها، درگیری‌ها که بلاهای عظیمی برای زندگی او هستند نمی‌تواند مقاومت کند. چه بسیار مواردی که او خود را میبازد و قدرت و شهامت خود را از دست میدهد. طفل معمولاً در آنگاه که خود را در برابر مشکلات کاملاً ناتوان احساس کند تن به امری خواهد داد و این ریشه بسیاری از مشکلات و نابسامانیهاست.

چه بسیار رفتارهای ناصواب که با یک توضیح ساده اصلاح خواهد شد و یا چه بسیار آگاهی‌های ساده و ناچیز که می‌توانند فردی را از گرداب زندگی نجات بخشند. والدین با یک توضیح مهرآمیز و آنهم از راه خیرخواهی می‌توانند کودک را به انجام وظیفه‌ای وادارند و با خشم و تقییر او را از میان بردارند.

فایده آگاهی برای کودک:

با این حساب برای اینکه فردی زیر فرمان و کنترل در آید عدالت ایجاب میکند که او نخست از خوبی و بدی آن باخبر باشد. ترقی و تنزل او آگاهانه و بر اساس موازینی اندیشیده باشد. ما بخشی از مشکلات زندگی را از طریق بالا آوردن سطح فکر و اندیشه کودک می‌توانیم از میان برداریم و او را از موانع گوناگونی که در سر راه خود دارد نجات بخشیم. اگر کودک فی الواقع بداند که مثلاً صدمه جسمی او به دیگران، خرابکاری‌ها، شکستن‌ها کاری نادرست است تا حدود زیادی از این اعمال خودداری خواهد کرد.

اصولاً عملی نابهنجار اگر آگاهانه صورت گیرد خود مایه شرم و خجالت می‌شود و فرد از اینکه تن به چنان رفتاری دهد احساس شرم مینماید و یا با تذکری از اجرای آن چشم می‌پوشد. بر این اساس آگاهی دادن به کودک گاهی برای ترک عمل هم محسوب می‌شود. از سوی دیگر آگاهی در فرد موجب فخر و سرافرازی است. فرد را وامیدارد که عمل نابهنجاری را در شأن خود نبیند، اذیت. آزار کردن دیگران را برای آبروی خود کاری زشت و خطرناک بداند و یا دست از شلوغکاری بردارد. او خود در می‌یابد که از او چنین انتظاری ندارند و روش او عادلانه نیست. بدین نظر از آن خودداری میکنند.

دامنه آگاهی:

اینکه دامنه آگاهی کودک تا چه حد باشد امری است که به دیدگاه و وسعت نظر ما در تربیت بستگی دارد. نخست باید از خواه پرسید که ما از کودک چه توقعی داریم از او می‌خواهیم که چگونه باشد و چگونه رفتار کند. برداشتهای او از یک امر و موضعی او در برابر مسائل و حوادث چگونه باشد. بدیهی است بهر میزانی که از او توقع عمل داریم باید به او آگاهی دهیم. ما باید به کودک بیاموزیم که چگونه خونسردی داشته باشد؟ چگونه صبور و با حوصله باشد؟ چه کند که در مسیر حیات سرش به سنگ نخورد؟ چگونه در برابر یک امر تصمیم بگیرد؟ رفتارش با والدین و دیگران چگونه باشد؟ در برابر گرسنگی، تشنگی، محرومیت چه موضعی را اتخاذ کند؟ چه راهی را برای ادامه حیات در پیش گیرد؟ برای چاره امور چه تدابیری بیندیشد؟... خلاصه هرچه که در زندگی حال و آینده فرد مورد نیاز است، از مذهب، سیاست، حقوق، اقتصاد،... باید به او آموخته شود.

فصل ۱۷

دادن آگاهی

نادانی حصار محکمی در برابر خوب فهمیدن، خوب عمل کردن و سدی در برابر سازگاری‌های افراد است. بسیاری از ناسازگار بیهای افراد بدان خاطر است که آنان از قبح عمل یا رفتاری آگاه نیستند و فکر و درک‌شان برای فهم آن کافی نیست. بدین نظر آشنا کردن فرد به اصول و موازین صحیح زندگی خود کارساز است و تا حدود زیادی می‌توان جلوی نارسائی‌ها را بگیرد.

در عالم تربیت به آن پدر و مادری نیازمندیم که نه تنها خود الگویی حسنه برای فرزندان هستند بلکه در مراحل گوناگون حیات سعی دارند به او آگاهی بخشیده و راه کامیابی و سعادت‌مندی را به او یاد دهند و این امر در عین حال وظیفه را هم برای آنها بحساب می‌آید.

نقش و ضرورت توضیحات:

بر این اساس اینک وقت آن است که این تذکر را به والدین بدهیم که بجای آن همه مهر و محبت ناآگاهانه لحظه‌ای هم در طریق آگاه کردن کودکان خود و آشنا نمودن‌شان به وظیفه گام بردارند. زیرا همانگونه که دیدیم آگاهی وسیله خوبی برای تربیت و اصلاح است و بدون آنکه نمی‌توان در میدان زندگی نیکو تلاش کرد.

ما از جهان دیگری وارد این جهان شده‌ایم و در آغاز ورود به اسرار آن آگاه نبوده‌ایم. بدین نظر بسیار طبیعی است که کودکان مانند آنچه باید بکنند و یا چه راه و روشی را در پیش گیرند. کودکان حتی نمی‌دانند که کی بازی کنند و چگونه بازی کنند. به چه چیزهایی دست بزنند و یا از دست زدن به چه چیزهایی خودداری کنند.

بر او بسیار گران می آید که شخصیتش خرد و شکسته شود و یا به او اهانتی روا داشته شود. از این غرور کودک میتوان بعنوان محرکی جهت ساختن و پروردن او استفاده کرد و او را بسوی که مورد نظر است سوق داد، بخصوص که غریزه ساختن در طفل وجود دارد و او میخواهد از هر نظر فردی نمونه و مورد تحسین باشد.

۲- الفاء و تشجیع: تلقینات و القآت در ساختن افراد فوق العاده مؤثر است. فی المثل گفتن این عبارات که «ماشاءاله تو دیگر شخص بزرگی شده ای، اخلاق تو بهتر شده، کم کم داری کودکی دوست داشتی میشوی، مثل اینکه میخواهی کاملاً خوب و از هر جهت شایسته باشی و ...» در روحیه و در سازندگی او نقش مؤثری خواهد داشت.

و یا بهنگامی که کودک از چیزی میترسد میتوان او را تشجیع کرد و به او فهمانید که خطری وجود ندارد، به پیش برو، ترس، آفرین ... البته مربی سعی دارد ضمن دادن دلگرمی به طفل راه کامیابی و پیروزی را هم به او بیاموزد. باید به او نشان دهد که چگونه خود را بسازد و چگونه ترک بدی و ناسازگاری گوید.

۳- دادن آگاهی: همانگونه که قبلاً ذکر شد بسیاری از کجرویها و انحرافات بدان خاطر است که فرد از قبح عملی آگاه نیست. آنکس که به زیر و بم یک عمل، به آثار مثبت و منفی آن وقوف کامل دارد و سعی دارد که در آنچه که برای او و احیاناً جامعه اش خطر آفرین است مراقبت نماید، رفتار و زندگی خود را بر اساس روش معقولی پایه گذاری نماید.

نماید، رفتار و زندگی خود را بر اساس روش معقولی پایه گذاری نماید. معمولاً با قدم گذاردن در مراحل بالاتر از رشد کودک بمراحل جدی و خطرناکی میرسد، در مورد بسیاری از وظایف و عمل خود بیخبر میماند، نمی داند در برابر فلان امر یا حادثه چه موضعی اتخاذ کند و چه راه و روشی را در پیش گیرد. این از وظایف مربیان است که سطح آگاهی و اطلاعات او را بالا برند، با آشنا کردنش به وظایف خود به او کمک نمایند و راه را برای زندگی توأم با صواب و صحت او هموار نمایند.

۴- ایجاد علاقه به زندگی: در کودک باید میل به زندگی و رغبت بدان را تقویت کرد ولی نه بگونه ای که صورت هدفی بخود گیرد و طفل همه چیز را فدای آن نماید. نخست باید او را به زندگی دنیوی و مسائل و ابعاد آن و دشواریهایی که در سر راه اوست، به خیرها و نعمتهایی که برای او مقرر شده آشنا کرد و آنگاه راه رشد و کمال را به او تفهیم نمود و سرانجام آگاهی کرد که این همه در دنیا برای حفظ کرامت و شرف و جهان با همه عظمت بعنوان وسیله ای جهت کسب سعادت مندی است.

به کودک باید روحیه داد، آگاهی عطا باید کرد و باید وادارش ساخت که برای تطابق با این زندگی خود را بسازد. خواستن و علاقه و اصرار به وصول بیک امر خود موجد سازندگی و عامل آن است. اگر کسی نسبت به آینده اش علاقمند است و خوشبین باشد آن با کمال شوق و شمع

خواهد ساخت و این خود انگیزه ای برای اصلاح او میشود.

۵- همدردی و اطمینان: گاهی کودکان از اینکه خواسته شان جامه عمل بخود نمی پوشد احساس یأس و بدبختی میکنند و یا از اینکه دیگران به خواسته ها و بدران آنها توجه ندارند باید توجهی نمی کنند و توقع شان را برآورده نمی سازند ناراحتند و حاصل این ناراحتی شان به صورت ناسازگاری بروز میکند.

در چنین موارد ضروری است والدین و مربیان با اظهار همدردی، همکاری و همراهی با آنها، ابراز ناراحتی در برآورده نشدن حاجت شان، بیان این نکته که فعلاً امکان رفع نیازشان را ندارند میتوانند آرام شان سازند و یا به آنها اطمینان دهند که به پیش رود، و در صورت فرو ماندن و یا مواجهه با خطر به کمکش خواهند شتافت. در همه حال کودک نیاز به این امر دارد که دریابد والدین و مربیان از او جدا نیستند و در سختی ها همراهیش خواهند کرد.

۶- تقویت شخصیت او: ضعف و ناتوانی چه در جنبه جسمی و چه در جنبه روانی موجب پدید آمدن بدبختی ها و فلاکت هاست برای بازسازی کودک ضروری است که این جنبه ها نیز در او تقویت شوند.

کودک را باید قوت و قدرت بخشید، آنچه آنکه بخود ایمان و اعتماد پیدا کند، بداند و دریابد که میتواند قائم بخود باشد.

قادر است که زندگی خود را از آب و گل بیرون بکشد، میتواند ثبات رأی و نظر داشته و برای خود تصمیم بگیرد. این توانایی در او هست که مشکلات خود را حل کند.

در تقویت شخصیت کودک همه ابعاد وجودی او نظر داریم هم به جنبه های جسمانی و هم جنبه های فکری، روانی اخلاقی، عاطفی و و این امر از آن بابت که شخصیت ترکیبی از همه موارد و ابعاد فوق است و چنانچه به یک بعد بدون توجه به بعد دیگر عنایت شود موقعیت کامل نخواهد بود.

نقش خانواده و مربی:

چه بسیار کودکانی که با محیط و جامعه خود ناسازگارند تنها از آن بابت که در محیط زندگی شان فراخ و امنیت نیست. اطمینان و آرامش ندارند. در دور و برشان اغتشاش و نابسامانی بسیار است. در خانه اش درگیری، ناله و آه، بی ایمانی، زد و خورد، بدگویی و بد زبانی، ظاهر سازی و نفاق است.

والدینی که دائماً بهم درگیر باشند، پدر و مادری که در برابر دشواری ها با ترس و بزدلی مواجه شوند، مربیانی که نسبت بهم اعتماد و تفاهم، نداشته باشند، در خانواده ای که ناامنی و عدم اعتماد به نفس باشد، تقسیم کار وجود نداشته باشد، هر کس در حیطه اختیارات دیگران دخالت

کند، کودک دچار تزلزل و عدم ثبات است.

والدین باید بتوانند محیط زندگی کودک را همراه با امن و آسایش نمایند، بر ضعف‌ها و زبونی‌های خود فائق آیند، در برابر کودکان خود به درگیری و آه و ناله نپردازند. هر کس در حدود متعارف و وظایفی را عهده‌دار گردد و به انجام آن پردازد. در آن رشد فکری، ضوابط شرعی و عقلی حاکم باشد، نظم باشد، احساس مسئولیت باشد تا در سایه آن بتوانند کودک را از نابسامانی‌ها نجات دهند.

زیان سختگیری‌ها:

اینکه کودک باید تحت کنترل و نظارت اولیاء و مربیان باشد جای بحثی نیست و وجود ضرورت سلطه آنها بر کودکان غیر قابل انکار است. ولی آنچه مورد نظر است اینکه این سلطه باید در طریق خیر و صلاح طفل باشد نه عقده‌تکانی مرییان.

طفل را باید کنترل کرد نه سختگیری، تکالیف باید بر اساس قدرت و استطاعت طفل باشد بگونه‌ای که او بتواند از عهده آن بر آید نه آنکه در آن شکست بخورد و هول و پژمرده گردد. بهنگامی که طفل خود را در برابر وظیفه‌ای غیر قابل اجتناب ببیند و نتواند آن را نیکو انجام دهد روحش پژمرده و حالش افسرده خواهد شد.

این یک اشتباه است که برخی از مربیان گمان دارند بدون سختگیری موفق به تربیت و اصلاح کودک نخواهند شد تجارب خلاف آن را نشان می‌دهند. اگر به طفل اعتماد کنیم و از در تفاهم با او وارد شویم در تربیتش موفق‌تریم. چون برخی از ناسازگار یهای کودک بدانعلت است که احساس می‌کند او را قبول نکرده‌اند و به او اعتماد نشان نداده‌اند. بر این اساس او خود را آس و پاس احساس کرده و تن بهر امری می‌دهند.

مسأله تعدد وظایف:

گاهی طفل در بین بست عجیبی گیر میکند و آن اینکه پدر به او یک گونه دستور می‌دهد و مادر دستوری دیگر، یا والدین او را به اتخاذ یک گونه خط مشی و امیدارند و معلم به اتخاذ خط مشی دیگر. او در این گیجی و سر درگمی است که چه کند. فرمان چه کسی را بپذیرد. اگر نخواهد همه را از خود راضی کند بناچار خود باید در زیر بار سنگینی وظیفه خرد و له شود و اگر رعایت دستور نکند جواب آنها را چه بگوید؟...

این دستور دهی‌های متعدد و گوناگون موجب سر درگمی و پریشانی و موجبی برای اختلال در فکر و روان است. سعی‌ها و تلاش‌ها باید متوجه این امر باشد که توافقی بین پدر و مادر خانه و مدرسه صورت گیرد، تکلیف و وظیفه واحدی را به طفل عرضه و واگذار نمایند و تکلیف

واحدی را از او بخواهند که رعایت کند. و نیز تکلیف باید آسان، قابل اجرا و در حدود استطاعت او با در نظر گرفتن مسأله کودکی او باشد. بعبارت دیگر آنچه آنچنان نباشد که همه وقت و عمر او را غرق کند و فرصتی برای بازی و تفریح نداشته باشد.

ممکن است خود را بیازد، بی تابی کند، آه و ناله سردهد، فریاد بکشد، خشمگین شود و یا رفتاری نامطلوب و ناسازگارانه از خود بروز دهد.

براین اساس در برابر خواسته های کودک تا حدودی میتوان مقاومت کرد ولی نمی توان کاملاً ایستاد. زیرا در آنصورت ممکن است طفل موجبات وارد آوردن لطمه ای را بر خود یا دیگران فراهم سازد و یا ناسازگار یهائی از خود بروز دهد.

اهمیت تربیتی آن:

کودکی که تمنائی دارد و برآورده نمی شود همانند کودک دیگر نخواهد بود که همان تمنای را دارد ولی بسادگی برآورده شده است. کودکی که شیرینی، میوه یا غذای گوارائی را می بیند، هوس آن را دارد ولی بدان دست نمی یابد نمی تواند بمانند کودک مشابه دیگری باشد که همه خواسته ها و نیازهایش برآورده شدنی است. ما نمی توانیم این خواسته ها را در کودک بصورتی مطلق محکوم کنیم و یا آن را اصلاً بحساب نیاوریم.

قدر و محرومیت، نابسامانی زندگی، انتظارات از والدین برای برآوردن نیازها از امور و مسائلی نیستند که بتوان آنها را نادیده گرفت. نوع رفتارها، فرم اتخاذ تصمیمات، سازگاری ها و ناسازگار یهائی فرد تا حدود زیادی به این امور بستگی دارند و حتی میتواند نقش ضمانت اجرایی را در تعادل رفتار کودک ایفا کنند.

بی مرز بودن خواسته ها:

مشکلی که مربی در این زمینه با آن مواجه است بی مرز بودن خواسته های کودک و عدم توجه به امکانات موجود است. او هر چه را که ببیند و بنظرش مورد پسند آید می خواهد. و این خواستن جذبی و مصرانه، توأم با اعلام خشم و گاهی عجز و لایه است.

طفل در خیابان سه چرخه آئی زیبا را می بیند، هوس میکند آن را مالک شود. آن را از پدر می طلبد، بدون اینکه امکانات مالی پدر، درآمد او را در رابطه با شغلش مورد نظر قرار دهد. یا او اسباب بازی زیبایی را در خیابان می بیند، خواستار تملک آن میشود. دیگر کاری به این ندارد که آیا پدر و مادر قدرت خرید آن را دارند یا نه. و بالاخره گاهی کودک بوی غذای لذیذی را میبوید، طالب آن میگردد، بدون اینکه در یابد که امکان تهیه اش در این ساعت و برای والدین امکان دارد یا نه.

مسأله مهمتر در این زمینه اینست که او در وضع و موقعیتی نیست که اگر یکبار خواسته اش

برآورده شد، بدان راضی شود و دیگر طلب آن نکند. بلکه او چندین بار و کلاً هرگاه که بیاد آن افتد خواستار آن است و در این امر حد و مرزی نمی شناسد.

زیان عدم برآوردن نیازها:

گفتیم که قدرت تحمل کودک محدود است. او نمی تواند در برابر هر محرومیتی ایستادگی کند. اگر خواسته هایش برآورده نشوند ممکن است در برابر والدین و اوامرشان مقاومت نماید، در برابرشان حالت خشم و عصیان از خود بروز دهد ناراحتی و سروصدا براه اندازد. زمانیکه محرومیت از حد معینی بگذرد ممکن است کودک تن به انحراف دهد و از طرق نامشروع بخواسته هایش دست یابد. بسیاری از کجروی ها، ولگردی ها، دوستی های نامطلوب، قمار بازی ها، دزدی ها، خودفروشی ها بدان خاطر است که از آن طریق میخواهد به هدف خود برسد. افراد محروم و بیتاب برای ارضای خود تن به آلودگی و فساد میدهند، بهر سوی روی می آورند و بهر کس پناهنده میشوند و حتی در مواردی غرور خود را نادیده میگیرند. فردی که پول بلیط اتوبوس را ندارد به فریب سوار آن میشود. کودکی که به چیزی علاقمند است ولی امکان کسب آن برای او نیست، بشرطی که ساخته و پرورده نباشد از طرق غیرمشروع به آن چیز دست می آرد که ممکن است موجب وارد آمدن لطمه ای بر شرافت خانواده گی باشد.

مربی

مربی در برابر خواسته های کودک:

ما قائل نیستیم که هر چه کودک هوس کند فوراً برآورده گردد ولی به این امر قائلیم که خواسته های مشروع کودک تا حدود زیادی باید مورد توجه باشد بخصوص در آنچه که مربوط به نیازهای اولیه و اساسی زندگی او میشود.

احساس کودک نسبت به دنیا احساس طلبکاری است. او گمان دارد همه کس به او بدهکارند، از هر چه که در دست دیگران است او هم سهمی دارد، همه آنچه که در جهان است برای اوست و او حق بهره مندی از آنها را دارد. بهمین نظر آنچه را که مورد پسندش آید طلب میکند، خواه حق آن را داشته باشد یا نه. این اندیشه و طلب باید بحساب آید.

درست است که برخی از والدین بعلت فقر نمی توانند بخواسته های طفل پاسخ مثبت دهند و یا آنچه که او می طلبد برایش فراهم نمایند ولی در عین حال نباید فراموش کرد که توجه به این خواسته ها و برآورده ساختن نسبی آن اصلی در سازندگی کودک است. بدون آن نمی توان مشکلات را از سر راه زندگی کودک برداشت.

اما مواضعی که والدین باید در برابر خواسته های کودک اتخاذ کنند گوناگون و متعدد و برخی از آنها بدینترتیب است:

۱ - اقدام به رفع نیاز:

در صورت تمکن والدین بهترین راه این است که نیازهای مشروع و لازم و اساسی کودک برآورده شود ضمن اینکه جنبه مصلحت و اعتدال را در نظر داریم. پولی که بنامت برای آینده کودک پس انداز شود بهتر است همین امروز مورد استفاده قرار گیرد. زیرا فردا راه عمل دیگری بازخواهد شد.

شاید برای والدین این امکان نباشد که هر گونه غذا، میوه یا اسباب بازی مورد نظر کودک را تهیه کنند ولی با صرفه جویی ها، با مراقبت ها این امکان وجود دارد که از هر چیز مقدار کمی را تهیه کنند. اگر خرید یک کیلو سیب امکان نداشته باشد بیکدانه آن هم میشود قناعت کرد. اگر امکان خرید فلان اسباب بازی گرانقیمت امروز نباشد فردا یا هفته بعد بتدریج میتوان مبلغی جمع کرد و نوع ارزان آن را خرید و یا اسباب بازی مشابه دیگری برای او پیدا کرد.

۲ - تفهیم کودک: کمتر اتفاق می افتد که طفل چیزی را بفهمد و آن را نیکو تمیز دهد و در عین آگاهی به عدم امکان تهیه اش برسد بر سر آن سماجت نماید. او میگوید من فلان اسباب بازی را می خواهم در حالیکه قیمت آن ۱۰۰ تومان و متناسب با بودجه خانواده نیست. این درخواست یا بدان خاطر است که معنی صد تومان را نمی فهمد و یا بدان علت که از وضع درآمد خانوادگی خبر ندارد.

بدون اینکه آیه یاس برای او بخوانیم میتوانیم به زبانی نرم و ساده میزان درآمد خانوادگی را برای او تفهیم کنیم و در قالب مثال ها، مقایسه ها به او تفهیم کنیم که درآمد خانواده چقدر است؟ چقدر آن باید صرف نان، لباس، و شود؟ چقدر آن باقی میماند و

۳ - تأمین با صرفه جویی: شاید برخی از تعلق ها در تأمین خواسته های کودک توجه فوق العاده والدین به تهیه وسایل لوکس و تجملات در خانه باشد. چه بسیار کسانی که خانه خود را از وسایل پر قیمت و بی فایده چون مبل ها، فرشها، و دیگر اشیاء تجملی پر میکنند. و در عوض نیازهای اساسی کودکان خود را نادیده می گیرند. آنها برای یک شیشی زینتی حاضرند پول صرف کنند در حالیکه بسیار بجاست بعضی آن دل کودک را بدست آورده و او را از غمی که در آن است نجات بخشند. چه فایده که مبل در گوشه اطاق ما بانتظار مقدم مهمانی باشد و در عوض کودک محاسرت سه چرخه ای را در دل داشته باشد؟

در همه خانه ها بیش یا کم از این وسایل که تنها بدر رقابت و برخ کشیدن شخصیت

میخورند دیده میشوند. این کار اصولاً پسندیده و مطلوب نیست. زندگی باید براساس روال طبیعی، بدون خود فریبی و ریا بگذرد. و قطعاً برای خانواده ای که نمی تواند نیازهای اصلی و اساسی کودک را برآورد نامطلوب تر است. بخصوص که این امر در بازسازی کودکان مؤثر بوده و امر اصلاح او با چنین محرومیتی بتأخیر افتد.

۴ - راه پس انداز: طفل چیزی را در خیابان می بیند و آرزو میکند آن را بدست آورد. ممکن است امکان تهیه آن برآستی برای خانواده نباشد در عین آنکه تشخیص میدهند که خواسته طفل در این مورد بیحساب نیست. بدیهی است که آن را تهیه نخواهند کرد. ولی نکته ای که رعایت آن مهم است اینست که در برابر این کودک و خواسته های او چه موضعی در پیش بگیریم؟ بدیهی است که در برابر لجبازی ها و اصرار و سماجتش بر تهیه این شیشی نباید خشمگین شد و یا به تنبیه او پرداخت. ضمن خودداری و تسلط بر نفس باید به او تفهیم کرد که فعلاً امکان خرید آن نیست ولی حاضریم که آن را با این شرط بخریم. روزی ۵ ریال به تو میدهیم، آن را در صندوقی پس انداز کن تا برای خرید فلان شیشی صرف شود.

این راه بالنسبه عاقلانه ترین راه است از آن بابت که هم کودک را رام کرده ایم، هم ارزش پول را به او فهمانده ایم که مثلاً برای تهیه ۲۰ تومان چقدر باید صبر کند و هم بجهت خود را خشمگین و دردل کودک عقده ایجاد نکرده ایم.

۵ - جبران محرومیت با محبت: بهنگامی که هیچکدام از این طریق امکان پذیر نباشد تنها یک راه وجود دارد و آن اینکه با طفل همدردی و به او محبت کنیم. او را بنوازیم که ما هم چون تو ناراحتیم که نمی توانیم این شیشی مورد علاقه ات را تهیه نماییم. ولی مسأله ای نیست هر وقت توانستیم باز هم برای تو آن را خواهیم خرید.

محبت و نوازش تنها چیزی است که با اعطای آن قلب شروترین افراد را میتوان تسخیر کرد. تجارب نشان میدهند که سرکش ترین و نافرمان ترین کودکان تشنه محبتند و با دیدن مقداری مهر و عاطفه تسلیم میشوند. پدری که بجای سیلی زدن به کودک او را بغل میکند و با او همدردی مینماید بسادگی در او نفوذ خواهد کرد و زمینه را برای آرامش طفل و حتی صرف نظر کردن از خواسته فراهم خواهد نمود. متأسفانه اغلب والدین بعلت گرفتاری ها چنین حوصله ای را ندارند.

نکاتی در تأمین اقتصادی:

در زمینه تأمین اقتصادی کودکان به نکاتی باید توجه کرد که مهمترین آنها بدینترتیبند:

۱ - اصل تأمین درست و مطلوبست ولی نباید وضع آنچنان باشد که هر چه را کودک خواست و هوس کرد برایش فراهم کنیم. در این امر مصلحت حال و آینده و نیز سلامت جسم و

روحش را باید در نظر آوریم.

۲ - کودک را باید همیشه سیر کرد اگرچه نان خالی و یا غذاهای کم ارجح دیگر باشد. زیرا گرسنگی منشاء بسیاری از آفات است.

۳ - چشم و دل کودک را پر کنید تا بهر سوی روی نیاورد. برای وصول به این هدف غذا یا میوه‌ای که جدید و مورد علاقه کودک است اگرچه بمقدار اندکی باشد زودتر برایش تهیه کنید.

۴ - اگر شیشی مورد علاقه طفل است آن را درجائی دور از دسترس او نگذارید، در صندوق و قفسه آن را مخفی نکنید. مگر جز این است که کودک شما باید از آن استفاده کند؟ پس چرا در این استفاده آزاد نباشد؟

۵ - اگر نتوانستید خواسته‌های طفل را برآورده سازید لااقل تنبیهش هم نکنید، بر او سرزنش روا مدارید که در آن صورت عقده‌اش افزونتر خواهد شد.

۶ - در همه حال سعی کنید خود را در برابر کودک فقیر و درمانده نشان ندهید که این روح کودک را میشکند، جانش را می‌آزارد، شخصیت شما را در نزد او پائین می‌آورد بدون اینکه دردی را درمان کند.

فصل ۲۴ تا و ۲۵

تأمین عاطفی

کلید حل بسیاری از مشکلات و معماهای کودک را باید در میزان مهر و محبت و ابراز عواطف والدین و مربیان نسبت به کودکان جستجو کرد. چه بسیار از کودکان که تشنه محبت پدر، لیکنند مادر و یانوازش مربی هستند و در ازای آن حاضرند دست از همه ناسازگارها کشیده و بچه‌های معقول و مؤدبی باشند. و نیز چه بسیاری دیگر از کودکان که حتی خود را به بیماری می‌زنند تا از این راه نظر مهرآمیز والدین را بخود جلب نمایند.

محبت عامل بزرگی برای تربیت است. همه کس را بسوی خود میکشاند، موجبات تعادل و اعتدال را در افراد فراهم می‌آورد، سبب ایجاد الفت و پیوند حتی در بین افراد ناآشنا میگردد. بهمین نظر از این عامل باید نیکو سود جست و برای بازسازی کودکان از آن بهره گرفت.

نیاز به محبت:

نه تنها کودک بلکه هر انسانی به محبت نیاز دارد. متها این نیاز در کودکان شدیدتر و حتی میتوان گفت ازمهمترین نیازها برای تکامل شخصیت است. شخصیت انسان در سایه آن قوام می‌یابد، آدمی شدیداً تحت تأثیر آن است، وجود یا عدم احساس آن ممکن است مایه ادامه راه مثبت یا انحراف او از مسیر گردد.

کودکی که از محبت خانوادگی محروم است برای جلب آن بسوی دیگران کشانده میشود، سعی دارد بهرگونه‌ای است نظر دیگران را بخود جلب کند وحتی، در مواردی خود را مظلوم نشان دهد، تسلیم خواسته‌های بحق یا مشروع دیگران شود و این خود رمز بسیاری از انحرافات در افراد

است.

بر این اساس وضع والدین و مریبان نباید بگونه‌ای باشد که طفل خود را از این بابت محروم احساس کند، او راهیسه باید از محبت اشباع کرد. دل او را باید در گرو محبت خود نگه داشت تا دست به دامان دیگران نشود و یا احساس کمبود ننماید.

← محبت عامل حل مشکلات

گاهی ذره‌ای از محبت مشکلات عظیمی را از کودک حل خواهد کرد. او را از تاسازگاری و انحراف نجات خواهد داد، عقده‌های او را بیرون خواهد ریخت، به او شجاعت و شهامت خواهد بخشید.

کودکان نیاز دارند دستی بر سر و روی‌شان از مهر کشیده شود، غباری که در سایه‌اندوهای ناشی از درگیری‌ها، کمبودها و نارسانای‌ها بر دل و ذهن‌شان نشسته است با دست مهر زوده شود. دل کوچک‌شان بعبایت والدین و مریبان گرم گردد.

کودکی که در اثر محرومیت از غذا، اسباب بازی، عدم امکان خرید شیشی مورد نظر در گوشه‌ای کر کرده و سرگرم فکر و اندیشه است گمان دارد بچه می‌اندیشد؟ حتماً به این فکر است که دنیا برای او ارزشی ندارد پس باید خود را از این محصه نجات دهد، پدر یا مادرش در باره او ظلم کرده‌اند پس باید از آنان انتقام بگیرد، قدرت مقابله با والدین ندارد پس باید خرابکاری کند و... اگر در چنین حالی پدر یا مادر دستی بر سر و روی او بکشند و مورد نوازشش قرار دهند آرام خواهد گرفت و همه نقشه‌ها را فراموش خواهد کرد.

عاطفه مادری:

برای تغذیه روح کودک پدر و مادر تماماً نقش دارند ولی در این زمینه نقش مادر بیشتر تغذیه طفل در عواطف مادرانه عامل بزرگی برای سازندگی است. کودک از مهر مادری تضاع و سرشار میشود، از آن لذت میبرد و روح نا آرامش آرام میگردد. محرومیت از مهر مادری اگر دوام یابد موجبات اختلال و نابسامانیهای را در کودک فراهم می‌آورد و حتی ممکن است کودک را به بیمار یهای عصبی دچار سازد.

کودک بر اساس سابقه از مادرش انتظار بیشتری دارد، بی‌اعتنائی مادر به او همانند بی‌اعتنائی پدر نیست و نیز درد تنبیه و بی‌توجهی مادر برای او شکننده‌تر است و رفتار منفی و تاسازگارانه بیشتری را موجب خواهد شد.

در حین درماندگی، بیماری و رنجوری کودک این محبت بیشتر مورد نیاز است و بهمین نظر والدین و مریبان را وظیفه بدلجویی بیشتری از طفل در چنان لحظات است. طفلی که در حین بیماری از محبت محروم باشد دیرتر درمان خواهد شد.

پذیرش کودک:

ممکن است کودک، نارسانای هائی در جنبه جسمی، اخلاقی، روانی داشته باشد آنچه‌ان که حتی پدر و مادر خود را نیز آزوده سازد. و یا امکان دارد که رفتارش مطلوب نباشد و آنچه‌ان که پدر و مادر خواستار آتند نتوانند رضایت‌شان را جلب کند ولی در همه حال گام اول در اصلاح و سازندگی طفل اینست او را بعنوان عضوی از خانواده و جامعه خود بپذیریم، برای او ارزش و احترامی قائل شویم و این پله اول نردبان شخصیت طفل است.

کودگی که کمتر مورد قبول واقع شده و یا کمتر از پشتیبانی والدین برخوردارند نمی‌توانند با تمام وجود همراه و همگام با والدین باشند. نخواهند توانست چهره سازگارانه‌ای داشته باشند. احساس طفل از بی‌مهری والدین نسبت به خود برای او رنجی جان فرساست، بهمانگونه که مقبولیت او در نزد والدین بزرگترین نعمت و پاداش است.

پذیرش فرزند عاملی برای احساس و ابراز شخصیت است، نوعی اجازه دادن به اوست که احساس تعلق کند و خود را عزیز خانواده بداند. در نزد دیگران با سرافرازی بگویند من فرزند مامانم هستم، مامانم مرا دوست دارد، پدرم پشتیبان و مدافع من است و از من حمایت خواهد کرد و این خود موجب اعتماد و ایمانی برای ادامه راه حیات است.

تأیید کودک:

به کودک خود نشان دهید که به او اعتماد دارید تا بشما نزدیک شوند، شما را محرم راز خود بدانند و اسرار خود و جریانی که در طول روز با آن مواجه شده‌اند به شما بگویند. و نیز در کارهائی که او انجام میدهد و خلاف عرف و شرع نیست تأییدش کنید، تا قدرت ادامه کار در او پیدا شود، راه خود را با اطمینان قلبی بیشتری تأیید کند. بدیهی است که اگر در حین عمل اشتباهی از او سرزند هیچ اشکالی وجود ندارد که آن را هم به وی بازگو کنید.

کودکان در آغاز کار معمولاً بخود اطمینان ندارند کاری را که انجام میدهند همراه باشک و تردید است دوست دارند که مورد تأیید یا طرد قرار گیرند. اگر درست است ادامه یابد اگر نادرست است ترک شود. بهمین نظر بر مریبی ضروری است که این جنبه‌ها را در نظر آورد.

مورد صوابش را تأیید و از طفل حمایت کند. ولی در همه حال باید از حمایت افراطی پرهیز

ط در خانه:

شک نیست که برای اجرای دستورات والدین و وصول به هدفهای تربیتی مورد نظر اصول و ضوابطی باید حاکم و نظم و انضباطی در خانه جاری باشد. اما آنچه مهم است اینست که این ضوابط باید اندیشیده و از روی حساب و نیز در حدود قدرت و استطاعت عملی کودک باشد. انضباطهای شدید و افراطی موجب پیدایش حس تقصیر در کودک میشود و رفتار آنها را سخت تر و امورشان را غیر قابل انعطاف تر و احساسات آنها را خصمانه تر خواهد ساخت.

ذکر این نکته ضروری است که مسأله انضباط درست است ولی نباید آنچنان سخت و شدید باشد که کودک حق نفس کشیدن را نداشته باشد و نیز اصول و ضوابط حاکم بر خانه باید صریح و عقلانی و برای کودک قابل فهم باشد تا طفل بدانند در چه مواردی تنبیه خواهد شد و چه کاری اگر انجام دهد مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. و الا اگر کودک در برابر هر امری ندانسته تنبیه و بازخواست شود رشد نخواهد کرد و در اجتماع آینده مسئولیتی را پذیرا نخواهد شد.

ثبات نظر:

از مسائل مهم در امر تربیت و بخصوص در جنبه انضباطی خانواده رعایت نکته ثبات نظر مریب است. کودک باید مطمئن باشد آنچه پدر و مادر بعنوان یک اصل انضباطی مطرح میکنند اصلی ثابت و غیر قابل تغییر است. اگر امروز حرفی زدند فردا آن را عوض نمیکنند، اگر امروز تصمیمی گرفتند فردا خلاف آن را مطرح نمی نمایند. آنچه را که میگویند دارای ارزش و اعتبار است برای همیشه اعتبار پیدا خواهد کرد و تازه اگر در مواردی تغییر در راه و روش حاصل شود آن را به اطلاع کودک خواهند رساند.

این امر مستلزم آن است که تربیت در خانواده از روی آگاهی و اراده، با قصد و خط مشی روشن باشد. والدین بدانند از کدام نقطه میخوانند شروع کنند و به کجا میخوانند برسند و گرنه با هرج و مرج، بی نظمی و بی اطلاعی نمی توان کار را از پیش برد.

مسأله محرومیت کودکان:

برای پیشبرد اهداف تربیتی و ساختن کودکان گاهی میتوان از روش محروم کردن او

استفاده کرد ولی این امر با سه شرط باید صورت گیرد:

۱ - چیزی که طفل از آن محروم میشود دارای ارزش و برای او مهم باشد.

۲ - این محروم کردنها مکرر نباشد.

۳ - طول مدت محرومیت زیاد نشود.

بدون رعایت این سه شرط عوارضی را شاهد خواهیم بود که در مواردی ممکن است دردناک باشد.

محروم کردنها نباید کودک را از زندگی مایوس و یا او را به مریب بدبین کند. طفل باید بداند که بر اثر خطاهای شخصی به چنین محرومیتی رسیده است. حتی از نظر تربیتی بهتر آن است که طفل پیش از محروم شدن مورد اخطار والدین قرار گیرد. والدین و مربیان به او تفهیم کنند که اگر در فلان مورد تن به چنان نافرمانی دهد عواقبی این چنین در انتظارش خواهد بود. در همه حال باید نوع موضعگیری طفل را در برابر یک امر پیش بینی کرد و عکس العملی را که در برابر باید گرفته شود از پیش روشن باشد.

مسأله طرد کودکان:

گاهی برخی از والدین ناآگاهانه به طرد کودک می پردازند و در اثر دیدن مختصر لغزشی او را از خانه بیرون و یا از محبت خود طرد میکنند زمانی هم به او اعلام میدارند که با او دوست و صمیمی نخواهند بود.

این امر از نظر تربیتی نه تنها دردی را درمان نخواهد کرد بلکه برعکس گاهی موجب پدید آمدن خطرات و عواقب نامطلوبی هم خواهد شد. کودک مطرود سعی خواهد کرد بفرجه بپفتد، پناهگاهی را برای خود جستجو کند، از دیگران برای خود یاری بطلبد و یا لااقل از آنها که مسبب چنین وضعی بوده اند انتقام بگیرد و مامیدانیم که این مورد موجبات فساد و انحطاط را برای کودک و خانواده او فراهم خواهد آورد.

در سخت ترین شرایط انضباطی هم نباید کودک را از خود طرد کرد و یا از خانه بیرون انداخت. این امر هر چند هم تصنعی باشد باز هم زیانبار است چون روحیه کودک را میشکند و او را دچار اضطراب میسازد.

کودک نباید احساس کند که برای والدین فردی مزاحم است و باعث زحمت و ناراضی آنهاست. بلکه برعکس باید احساس کند که وجودش مایه شادی و شادمانی خانواده است. پدر و مادرش بیچود او دلگرم و مفتخرند و این نکته را باید عملاً پدر و مادرش نشان دهند.

مسأله تبعیض در خانواده:

از مسائلی که تحت‌الشعاع برای کودک فوق‌العاده دشوار است مسأله تبعیض است. گاهی والدین و یامریبان در خانه یا مدرسه به کودکی بیش از دیگران توجه میکنند و او را بیشتر مورد عنایت قرار میدهند. البته این امر بنا بدلایلی است که برخی از آنها میتواند عبارت باشد از خوش زبانی، ایجاد زمینه سرگرمی، هوشمندی، نکته‌سنجی و

و یا این امری عادی است که والدین طبق معمول به کودکان خردسال‌شان بخاطر نیاز آنها توجه بیشتری نشان دهند ولی کودک بزرگتر آن را تبعیض در محبت میدانند و آن را حمل بر بی‌مهری اولیاء نسبت به خود میکنند. بدیهی است که در چنین صورتی رنجیده خاطر شده و ناسازگاری‌هایی از خود بروز دهند.

کودکان طالب قسط و عدلند، عاشق دیدن مساوات هستند. اگر در مواردی ضرورتی پدید آید که خلاف نظر کودک عمل شود باید دلایل آن برای طفل روشن و قانع کننده باشد و گرنه زمینه را برای ناامنی و اضطراب درونی و احیاناً ناسازگاری فراهم خواهد آورد.

تبعیض بجهت صورتهایش محکوم است، تبعیض بین پسر و دختر، فرزند ارشد و غیر ارشد، زشت و زیبا، هوشمند و کم‌هوش. شک نیست که پدر و مادر فرزندان خود را بیک چشم مینگرند ولی در موردی ناخود آگاه یکی از آنها علاقه بیشتری نشان میدهند و این موجب تحریک و عصبان دیگری میشود.

تمسخر و آزار کودک:

این از خطاهای بزرگ والدین و مریبان است که در صورت دیدن خطا و اشتباهی از کودک به تمسخر و آزار او و یا به تحقیرش پردازند تحقیر و آزار و یا مسخره و استهزاء از بیرحمانه‌ترین اسلحه‌ای است که برای اصلاح کودک بکار گرفته میشود. بر اثر آن کودک شخصیت خود را خرد شده و مورد اهانت می‌بیند. اعتماد به نفس از او سلب شده و دیگر نمی‌تواند به والدین و مریبانش خوشبین بوده و با آرام و مطمئن به راهش ادامه دهد.

تحقیر و تمسخر و یا آزار طفل در برابر خطا و لغزش او دردی را درمان نمی‌کند بلکه در مدتی اندک فاصله او را از مریب بیشتر و امکان اصلاح و سازندگی را در او کمتر خواهد کرد. کودک دیگر نخواهد توانست به مهر والدین و مریبان مطمئن باشد و یا به آنها اعتمادی داشته باشد.

طفل گاهی هنگامیکه شخصیت خود را خرد و مضمحل ببیند برای دفاع از خود قیام کرده و در برابر آنها خواهد ایستاد. او هم متقابلاً به اهانت کردن خواهد پرداخت که در آن صورت نه بمصلحت اوست و نه بمصلحت دیگران. و یا جنبه انتقامی در او برانگیخته میشود و تلافی آن را بر سر

والدین و مریبان و یا افرادی که ناتوان‌تر از او هستند خواهد درآورد.

اصلاح جمعی:

برای تغییرات اخلاقی و رفتاری و اقدام جهت اصلاح کودک اقدامات جمعی است. هرگونه عادت نامطلوب را میتوان در فرد از میان برد بشرطی که در میان جمع باشد و نیش انتقادی مامتوجه فردی خاص نباشد. ما در طریق تربیت نقاط ضعف یک رفتار را در میان جمع باید بیان کنیم. قطعاً آن کس که مورد اتهام است از آن درس لازم را خواهد گرفت. تذکرات به فرد برای او نیشدار و کسب کننده است و اگر همین تذکر در میان جمع به فرد داده شود بمراتب زیانبخش‌تر است. یک مریبی اندیشمند نظرات کلی بصورت کلی در میان جمع مطرح میکند و به او اجازه دهد که راه خود را پیدا کند و بصورت غیر مستقیم اشتباهش را در یابد.

روش پیامبر اسلام برای اصلاح افراد بهمین گونه بود. و حتی اسلام می‌خواهد ایتمام و آنها که کمبود عاطفی دارند در میان خانواده باشند و در بین جمع ساخته و پرداخته شود و راه زندگی خود را بیابند.